

پیرامون تاریخ نوین ایران



استیلای امپریالیسم بر ایران

کولگینا - سیروس ایزدی

پهلوی
(۲)

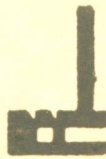
۱

۵

۴

در شناخت ایران

۹۴



انتشارات علم: خیابان انقلاب. فروردین. تلفن ۶۶۳۴۷۰

۷۰ ریال

انتشارات علم

چاپ و بک



در شناخت ایران

۱۴

استیلای امپریالیسم بر ایران و...

استیلاى امپرياليسم بر ايران
و تبديل اين کشور به نیمه مستعمره

لودمیل کولاکینا

س. ایزدی



استیلاى امپرياليسم بر ايران و...

ل. کولاگينا
ميروس ايزدى

انتشارات علم: خيابان انقلاب خيابان فروردین - تلفن ۶۶۳۴۷۰

چاپ اول

بهار پنجاه و نه

تهران - ايران

از مترجم:

این کتاب پژوهشی است درباره آن مسائل تاریخ نوین ایران که پیرامون آنها تا کنون باز کاوی چندانی نشده است. در کتاب دوم از سه کتاب «پیرامون تاریخ نوین ایران»، مؤلف، استیلای امپریالیسم بر ایران و تبدیل شدن کشور ما را به نیمه مستعمره، در دهه هشتم سده نوزدهم - آغاز سده بیستم میلادی بررسی کرده است. کتاب نخست، اوضاع سیاسی و اقتصادی - اجتماعی ایران در پایان سده هجدهم تا نیمه نخست سده نوزدهم میلادی را **نشر بین الملل** و کتاب سوم، نقش قبیله های اسکان یافته و کوچ نشین ایران در دوران نوین را **انتشارات بیگوند** چاپ کرده است. چون هر سه کتاب، درباره سوهای گوناگون تاریخ کشور ما در یک دوران است، در یک مجلد پیرامون تاریخ نوین ایران چاپ شده و هر سه آنها دارای یک سرسخن هستند، از این رو، مترجم همان یک سرسخن را برای هر سه کتاب آورده است.

س. ایزدی

درآمد

تاریخ روزگار نوین ایران، دورانی است پیچیده در رشد ملت و دولت ایران.

قاجارها که در پایان سده هجدهم به فرمانروایی دست یافتند، تلاش کردند دولت متمرکز یگانه‌ای پدید آرند. مبارزه با تجزیه‌طلبی فتودالهای گوشه و کنار و خانهای قبیله‌ها و عشیره‌ها، در سرتاسر سده نوزدهم، ادامه داشت. هر چند، تأثیر عشایر بر زندگی سیاسی کشور، در همسنگی با سده هجدهم کاهش یافته بود، اما همچنان تأثیری پر توان بود.

ایران، از آغاز سده نوزدهم، در معرض تأثیر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورهای سرمایه‌داری قرار گرفت و بیش از پیش، به حوزه سیاست بین‌المللی و سپس، به بازار جهانی سرمایه‌داری کشانیده شد. این، انگیزه‌ای بود برای رشد مناسبات سرمایه‌داری که در پایان سده نوزدهم و آغاز سده بیستم، به دگرگونی‌هایی چشمگیر در ساخت اجتماعی - اقتصادی انجامید. در پی رقابت کالاهای ارزان اروپایی، پیشه‌وری و صنایع فابریکی محلی نابود شد. تقاضا برای مواد خام کشاورزی کاهش یافت و ساخت تولید کشاورزی تغییر کرد. مالیه ایران، یکسره به دولتهای بیگانه وابسته شد. دولتهای امپریالیستی، ایران را رفته رفته، به نیمه مستعمره خود بدل ساختند. ایران نیمه فتودالی، خودش را با این حال و روز تازه، همخوان کرد.

در همین دوران بود که تقسیم دوباره زمین انجام گرفت، در بسیاری از بخشها، مالکیت‌های خرد دهقانی از میان رفت و زمینهای عشایر به چنگ خانها و شیخها افتاد. مأموران، بازرگانان و روحانیون، زمین به دست آوردند. اما، بیشتر زمینها همچنان در دست خاندان فرمانروا - قاجارها - و خاندانهای بود

که نفوذی بیشتر داشتند. دهقانان بی‌زمین، با شرایطی گوناگون، زمینهای دولتی و خصوصی را اجاره می‌کردند. میزان بهره‌کشی از دهقانان، بیش از اندازه، بالا بود. دهقانان بی‌زمین، راهی شهرها شدند و برای یافتن مزد به دیگر ولایتها و یا به کشورهای همسایه رفتند. رشد مناسبات سرمایه‌داری در روستای ایران، بسیار کند بود: در مناطق تولید پریشم، پنبه و دیگر فرآورده‌های فنی، کارفرمایی سرمایه‌داری آغاز گردید و سرمایه محلی به تحرك افتاد.

در سده نوزدهم، رشد شهرها و افزایش باشندگان آنها به چشم می‌خورد. شکل‌های تازه تولید و بازرگانی - برای نخستین بار، کارخانه‌هایی نه چندان بزرگ و کارگاه‌هایی با تمرکز بزرگ نیروی کارگری، تجارتخانه‌ها و شرکت‌های بازرگانی - پدید آمدند. نیروهای تازه اجتماعی نیز پدیدار گردیدند: کارمندان و بورژوازی ملی. نخستین سازمان‌های سیاسی - انجمن‌ها و حزب‌ها - هم در همین دوران زاده شدند. لایه‌های نوخاسته شهرها، آورندگان اساسی آرمان‌های روشنگری و ایدئولوژی ناسیونالیسم بورژوایی بودند. از نیمه دوم سده نوزدهم بود که روحانیون شهرها، با تلاش بیشتر، در مبارزه سیاسی مداخله کردند و کوشیدند تا ایدئولوگ برخی جنبش‌های خلقی باشند. شورش بایان، جنبش علیه انحصار تنباکو و سرانجام، انقلاب بورژوایی ایران، بزرگترین جنبش‌های توده‌یی خلق ایران، در اعتراض به اسارت ایران بدست کشورهای سرمایه‌داری اروپا، بهره‌کشی فئودالی وستم و زورگویی خاندان شاهی بود. انقلاب سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۰۷ روس، به اعتلای جنبش انقلابی ایران در سال‌های ۱۹۰۵ و ۱۹۱۱، یاری بسیار کرد. انقلاب سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۱۱، دارای ویژگی ضد فئودالی و ضد امپریالیستی و علیه نظام فئودالی - خودکامه و فرمانروایی انحصارهای بیگانه بود. دهقانان، بورژوازی خرد و میانه حال شهرها و نیز طبقه کارگر که در آن هنگام تشکل یافته بود، نیروی محرکه این انقلاب، و ملاکان لیبرال، روحانیان و بورژوازی بزرگ، سرکرده آن بودند. در پی رخداد‌های انقلابی بود که در سال ۱۹۰۶، مجلسی در کشور پدید آمد و در آن، قانون اساسی که قدرت شاه را محدود می‌کرد، تصویب و برخی اصلاحات بورژوایی اعلام شد.

اما، این انقلاب دگرگونی‌های نمایانی در ساخت اجتماعی - اقتصادی ایران پدید نیاورد، مسأله زمین را که برای دهقانان کشور، پراهمیت‌تر از هر چیز بود باز نگشود و می‌توان گفت که مناسبات فئودالی را همچنان از تعرض

مصون داشت. با اینهمه، این انقلاب، مهر و نشانی ژرف در زندگی مردم بر جای گذاشت، آگاهی سیاسی آنان را برانگیخت و آنها را به مبارزه با خودکامگی فئودالها و امپریالیستهای بیگانه که در کشور فعال میشاء بودند، برانگیخت. مجلس، پس از سرکوبی انقلابهم، به کارش ادامه داد.

اما، حکومتی که در پی جنبش مشروطه خواهی پدید آمده بود، توان آن را نداشت که به انجام اصلاحات بورژوازی ادامه دهد و بی ثباتی اقتصادی و سیاسی را از میان بردارد.

سرمایه داری بیگانه با پشتیبانی از دودمان فرمانروای قاجار که تکیه گاه فئودالیسم بود، به ماندن نظام فئودالی در ایران یاری می کرد. تأثیر منفی دولتهای امپریالیستی بر ایران، رشد کشور را باز می داشت و به برجای بودن واپسمانده ترین نهادهای فئودالی یاری می رسانید. از این رو، باز کاوی مسأله های تاریخ نوین ایران، برای شناخت رشد کنونی کشور و ماهیت دگر گونی هایی که امروز در ایران رخ می دهد، بسیار اهمیت دارد.

ستیز دولتهای امپریالیستی بر سر ایران

تاریخ واپسین ثلث سده نوزدهم ایران، تاریخ اسارت تدریجی کشور بدست امپریالیستهای بیگانه است.

در نیمه دهه هشتم، در کشورهای پیشرفته اروپایی، گذار تدریجی از سرمایه داری «آزاد» فرتوت به امپریالیسم آغاز گردید. وابسته به این نکته، استیلای دولتهای سرمایه داری در خاور زمین، بر کشورهای آسیا، سخت شدت یافت. ستیز بر سر تقسیم و سپس بر سر تقسیم مجدد، تندی گرفت.

شیوه های استیلای استعماری نیز دگرگون شد. در روزگار پیش از انحصارات، جهانگشاییهای اساسی عمده استعماری دولتهای سرمایه داری، بی میانجی، از راه اشغال نظامی کشورها و سرزمینهای جداگانه انجام می گرفت، اما در این دوران، رخنه اقتصادی و سیاسی دستی بالا گرفت.

در این دوره، صدور سرمایه شدت یافت. ویژگی صدور سرمایه به ایران، آن بود که این سرمایه، در تولید بی میانجی کشور شرکتی نداشت و در اساس، به شکل وام به دولت و مساعدت به حکومت، به آنجا می رفت و برای هدفهای غیرتولیدی از آن کار می گرفتند.

در نیمه دوم سده نوزدهم، ستیز دولتهای امپریالیستی بر سر ایران، تندی گرفت. بویژه، میان انگلستان و روسیه که مواضعی استوار در این کشور به چنگ آورده بودند، این ستیز تندتر بود. و.ای. لنین نوشته است: «از سال ۱۸۷۴، هنگامی که سپاهیان روس به کنستانینوپل (قسطنطنیه - م.) نزدیک می شدند و ناوگان بریتانیا در داردانل پدیدار گردیدند و تهدید کردند همینکه روسها در «عالی قاپو» نمایان شوند، آنها را زیر آتش بگیرند تا سال ۱۸۸۵، هنگامی که روسیه از جنگ با انگلستان بر سر تقسیم طعمه در

آسیای میانه، به مویی آویزان بود... و تا سال ۱۹۰۲، هنگامی که انگلستان با ژاپن از در اتحاد درآمد و جنگ آن کشور را علیه روسیه تدارک می دید، در همه این روزگار دراز، انگلستان نیرومندترین دشمن سیاست راهزنانه روسیه بود، زیرا روسیه تهدید می کرد که فرمانروایی انگلستان را بر ملتهای گوناگون برهم بزند»^۱.

رقابت روسیه و انگلستان در ایران، در مسأله کلی مناسبات آنان در این دوره، از اهمیتی بسیار برخوردار است. ایران، در وابستگی به موقعیت جغرافیایی و اهمیت سوق الجیشی و اقتصادی اش، همواره کانون رقابتهای بی-امان اقتصادی و سیاسی روسیه و انگلستان بوده است.

ایران، همچون موضعی برای انجام تلاشهای استیلاگرانه سرمایه-داران انگلیسی در خاورزمین، مورد توجه انگلستان بوده است. قلمرو این کشور، بویژه بخش جنوبی آن، همان حلقه مورد نیازی بود که آسیای صغیر را که زیر نفوذ انگلستان بود، به هندوستان پیوند می داد.

در این دوران، تلاش در راه تبدیل این منطقه به موضعی مهم برای مبارزه به خاطر تقسیم مجدد جهان، از ویژگیهای محافل حاکمه بریتانیا و بویژه، برای «دسته بندی خاورمیانه»^۲ آنان بوده است. بویژه، لرد کرزن سرکرده دسته بندی خاورمیانه و نماینده تجاویز کارترین محافل بورژوازی انگلستان، بر اهمیت سیاسی ایران برای امپراتوری انگلستان تأکید و پیشنهاد می کرد سیستان، بلوچستان و خلیج فارس به مستملکه امپراتوری بریتانیا تبدیل گردند که این، موقعیت بریتانیای کبیر را در خاور میانه و هندوستان، بسیار تقویت می کرد. او به ایران، همچون سرچشمه مواد خام ارزان و بازار پیرسود فروش هم، اهمیتی بسیار می داد. «ایران، برای رشد فعالیت بازرگانی انگلستان و به کار انداختن سودمند سرمایه انگلیسی، میدان مناسبی است»^۳.

۱. و. ای. لنین: درباره صلح جداگانه. — مجموعه کامل آثار ج. ۳۰،

ص. ۱۸۶.

۲. بشگرد: پ. ل. ل. بندارفسکی: سیاست انگلستان و مناسبات بین-المللی در حوضه خلیج فارس (پایان سده نوزدهم — آغاز سده بیستم). مسکو.

۱۹۶۸، ص ۲۴، ۲۳.

3. G. N. Curzon: Persia and the Persian Question. Vol. 2. L., 1892, P. 614.

در سالهای ۱۸۸۹-۱۸۹۰، کرزن در ایران به سفر پرداخت و کتاب «ایران و مسئله ایران»، ثمره این سفر بود. سیاست تجاوزکارانه‌ای که کرزن در این کتاب درمورد ایران اعلام کرده بود، برای فعالیت انگلیسیها در این کشور، در پایان سده نوزدهم و آغاز سده بیستم، راهنما بوده است.

مصالح دولت روسیه در خاورزمین، در این دوران به سوی کلی سیاست اقتصادی وابستگی داشت که ماهیتش همانا صنعتی شدن سرمایه‌داری، بیاری کشانیدن گسترده سرمایه‌های بیگانه، از حساب تشدید غارت توده‌های زحمتکش بوده است. در سیاست خارجی، این برنامه اقتصادی، در مبارزه برای بدست آوردن بازارهای فروش در گوشه و کنارهای خاوری امپراتوری روسیه جلوه‌گر بود.

روسیه، دیرتر از دیگر دولتهای اروپایی در راه رشد سرمایه‌داری گام نهاد. اما، چنانکه و. ای. لنین یادآور شده است: «پس از سال ۱۸۴۱.. رشد سرمایه‌داری در روسیه، چنان شتابی گرفت که در چند دهه، آن دگرگونی که در برخی کشورهای اروپا، سده‌هایی رافرا گرفته بود، به انجام رسید». ۱ و. ای. لنین، هنگام آوردن ویژگیهای سیاست خارجی دولت‌تزاری، نوشته است: «در روسیه، امپریالیسم سرمایه‌داری گونه نوین، در سیاست تزاریسم نسبت به ایران، منچوری و مغولستان، خود را یکسره نمایانید، اما در کل، برتری با امپریالیسم نظامی و فتودالی بوده است» ۲.

ایران برای روسیه، اهمیتی بزرگ داشت. محافل حاکمه از آن بیم داشتند که ایران می‌تواند میدانی برای حمله به روسیه بشود. حکومت‌تزاری می‌کوشید سودمندترین موقعیت سیاسی و اقتصادی را در این کشور بدست آورد و در راه فرمانبردار ساختن آن، تلاش کند.

پا به پای مصالح سیاسی روسیه در ایران، منافع اقتصادی نیز به داشتن نقشی بیشتر آغاز کردند. در محافل حاکمه روسیه، مسئله‌های وابسته به برخورداری از بازار ایران بررسی می‌شد. الهام دهندگان سیاست روسیه در

۱. و. ای. لنین. اصلاحات دهقانی. - مجموعه کامل آثار. ج ۲۰، ص

۱۷۴.

۲. و. ای. لنین. سوسیالیسم و جنگ. مجموعه کامل آثار. ج ۲۶، ص

۳۱۸.

خاورزمین، چون آن، کوروپاتکین (وزیر جنگ) و س. یو. ویته (وزیر مالیه)، ذینفع بودن روسیه را در بازار ایران که با گذشت زمان بیشتری گردید، ارزیابی می کردند. کوروپاتکین در یادداشت محرمانه خود به تزار، «پیرامون وظایف ما در ایران»، در سال ۱۸۹۷ نوشته بود: «ما ناگزیر موظفیم از یاد ببریم که اگر امروز، ایران برای ما دارای اهمیت بزرگ سیاسی و اقتصادی نیست، اما برای فرزندان و نوادگان ما، چنین اهمیتی به اندازه ای بسیار، پدید خواهد آمد. امروز، ما از نگاه فرهنگی چنانکه باید نیرومند نیستیم که حتی با پشتیبانی پرتوان حکومت بتوانیم بازارهای آذربایجان، تهران و حتی خراسان را یکسره در دست گیریم».^۱

روسیه، که در ایران با دولت امپریالیستی پیشرفته تری - انگلستان - روبرو شده بود، ناچار گردید تازه ترین شیوه ها و متدهای ویژه امپریالیسم را به کار اندازد، یعنی از امتیازها، بانکها و مؤسسه های صنعتی بهره گیرد و در راه صدور سرمایه و تصاحب بازار ایران مبارزه کند. در شرایط واپسماندگی اقتصادی و صنعتی روسیه، پیروی از چنین سیاستی در ایران، بسیار دشوار بود. رخنه اقتصادی روسیه به ایران، در عمل، از حساب خزانه بود که امکانات آن آن نیز، بسیار محدود بوده است. این نکته را سخنان کا کوتسف وزیر مالیه، در جلسه مشاوره ویژه، پیرامون مسأله سیاست مالی - اقتصادی روسیه در ایران، بتاريخ ۷ ژوئن سال ۱۹۰۷، تأیید می کند. وی با بازگویی سیاست روسیه در ایران یادآور شده بود که «باید به اندیشه بدست آوردن هر چه بیشتر امتیازهای ممکن در ایران، همچون وسیله مبارزه با مؤسسات خارجی، با تردید نگریست. چنین امتیازهایی که بدست آورد نشان تنها برای آن است که نصیب خارجیان نگردد، به سبب کمبود پول، بی استفاده خواهد ماند».^۲

در پایان دهه ششم و آغاز دهه هفتم، ابتکار اسارت اقتصادی ایران، در دست امپریالیسم انگلستان بود. امپریالیسم انگلستان به شیوه های نوین رخنه دست برد و کوشید تا امتیازها و انحصارهای گوناگونی به چنگ آورد و طرحهای ساختمان راههای آهن و شوسه و جزاینها را پیشنهاد

۱. بایگانی خاور، ایران، فخوان ایران، پرونده ۲۳۰۸، ورق ۱۱۴.

۲. رقابت انگلستان و روسیه در ایران، در سالهای ۱۸۹۰-۱۹۰۶.

«بایگانی سرخ»، ۱۹۳۳، شماره ۱ (۵۷)، ص ۵۳.

می‌کرد. همه اینها روسیه را نیز بر آن داشت که فعالیت خود را در ایران تشدید کند. حکومت روسیه که به سبب واپسمانی اقتصادی‌اش نمی‌توانست با کشورهای رشد یافته‌تر - انگلستان، آلمان، ایالات متحده آمریکا و جزاینها - در رشته ساختمان مؤسسه‌های صنعتی، راههای آهن و جزاینها رقابت کند، تلاش داشت که یا از ساختمان این مراکز در ایران پیشگیری کند و یا اگر این کار برایش میسر نمی‌گردید، می‌کوشید تا امتیازها و مزایای همانندی برای روسیه دست و پا کند.

در رقابت انگلستان و روسیه در واپسین ثلث سده نوزدهم - آغاز سده بیستم، می‌توان دو دوره را مشخص کرد. دوره نخست، از دهه هفتم سده نوزدهم تا سال ۱۹۰۵ است. بالاترین اوج مبارزه دو دولت که هر کدامشان می‌کوشیدند موقعیتی سودمندتر در ایران بدست‌آرند، از ویژگیهای این دوره است. امتیازهای اساسی، در همین دوره، فراچنگ و کامیابیهای بزرگ در بازرگانی بدست‌آمد. با آنکه مبارزه انگلستان و روسیه، در این سالها با کامیابی گاه به گاه یکی از دوسو جریان داشت، رویهمرفته با شکست روسیه به انجام رسید. چنانکه ای.آ. زینوویف، رئیس دپارتمان آسیایی، وظیفه‌های روسیه را در ایران نمایانده است، هدف اساسی دولت روسیه در دوره مورد بررسی، همانا تلاش در راه «نگاهداری تمامیت و حق حاکمیت قلمرو شاه‌بوده و بی‌آنکه برای خود، گسترش ارضی بخواهد و یا به تفوق دولت ثالثی اجازه دهد، در راه وابسته ساختن رفته‌رفته ایران به نفوذ برتر خود کوشش می‌کند، اما در همین هنگام اصول خارجی استقلال کشور و نیز نظام درونی آن را برهم نمی‌زند»^۱. از این رو بود که حکومت روسیه، هیچیک از پیشنهادهای انگلستان را برای مرزبندی منطقه‌های نفوذ در ایران - روسیه در شمال و انگلستان در جنوب -، نمی‌پذیرفت.

در این سالها، انگلستان به رغم واکنش سخت روسیه، در سیاست خود در ایران به کامیابیهای بزرگ دست‌یافت. روسیه ناچار گردید که با فرمانروایی يك تنه انگلستان در ولایتهای جنوبی ایران بسازد و منطقه نفوذ خود را به بخشهای شمالی محدود کند. دولتی که نیرومندتر و از نگاه اقتصادی و سیاسی پیشرفته‌تر بود، در این رقابت پیروز شد. شکست روسیه در جنگ روس و ژاپن

و از دست رفتن نفوذ پیشینش در بالکان، ضربتی سنگین بر اعتبار خارجی روسیه زد. انقلاب سال ۱۹۰۵، حکومت روسیه را ناتوان تر کرد.

در همین هنگام، تضادهای انگلیس و آلمان و روس و آلمان، شدتی بیشتر یافت. دوران تازه‌ای در مناسبات انگلیس و روس آغاز گردید و این، همانا تسلیم در برابر انگلستان و تقسیم «خرسندی‌آور» ایران به منطقه‌های نفوذ بود. سبب اساسی اینکه روسیه بدتوافق با انگلستان تن در داد، آن بود که پیروی از خط مشی کهنه در مرزهای آسیایی و ادامه مبارزه علیه انگلستان در همان شکل‌هایی که تا آن هنگام جریان داشت، در عمل، ناممکن بوده است.^۱

سرخان‌ون، کا کوتسف وزیر مالیه، بسیار در خور نگرش است: «نمی‌توان واقعیات را از خویش پنهان داشت و باید این نکته بی‌چون و چرا را پذیرفت که موقعیت سیاسی روسیه، فرو افتاده است و وابسته به آن، برای ماضوری است که دیدگاه‌های خود را نسبت به سیاست خاوری خود که در آن خطایی ریشه‌دار راه یافته بود و ماسائلی را که برای هدف خویش در دست داشتیم، اندازه نگرفته بودیم، در کل، دگرگون سازیم».^۲

حکومت انگلستان، بردشواریه‌ای سیاست داخلی و خارجی روسیه، بخوبی آگاه بود و در بهره‌گیری از آن شتاب کرد. نیکسن، سفیر انگلستان در ایران، نوشته بود: «از هنگام جنگ با ژاپن، سیاست آسیایی روسیه، بنابر ضرورت دچار دگرگونی ژرفی گردیده است».^۳ این نوشته، با سخنان ایزولنسکی وزیر امور خارجه روسیه، همخوان است. «پس از جنگ بدبختی‌آور و تجدید قرارداد انگلستان و ژاپن، موقعیت روسیه چنان سست و آنچنان خطرناک شد که جز توافق بی‌میانجی با انگلستان، کار دیگری نمی‌شد کرد».^۴ از این روزگار، در سیاست خارجی روسیه، دگرگونی پدید آمد. روسیه ناچار گردید که به توافق

۱. آ. ف. استالتسوا. پیرامون مسأله تضادهای امپریالیستی میان انگلستان و روسیه، هنگام امضای قرارداد سال ۱۹۰۷. «گزارش‌های علمی مدرسه عالی. علوم تاریخ». ۱۹۵۸، شماره ۴، ص ۱۴۶.

۲. رقابت انگلستان و روسیه در ایران در سال‌های ۱۸۹۰-۱۹۰۶، ص ۶۱.

3. British Documents on the Origin of the War. Vol. 4. L., 1929, No 271, p. 147.

۴. بندارفسکی. سیاست انگلستان و مناسبات بین‌المللی در حوضه خلیج

فارس، ص ۴۵۵.

با انگلستان تن در دهد.

امتیازهای تلگراف، یکی از نخستین حوزه‌های فعالیت سرمایه بیگانه در ایران بود.

انگلیسیها که در داشتن ارتباطی استوار با هندوستان ذینفع بودند، سخت تلاش کردند که اذهرراهی بشود، امتیاز تلگراف را به دست آورند. تاریخ دریافت این امتیازها، بسیار نمایانگر و خاص فعالیت دولتهای امپریالیستی در این کشور و مبارزه آنها بر سرمایه‌ها و انحصارهاست. سرمایه‌داران انگلیسی بارها کوشیدند تا اجازه ساختمان تلگراف را از شاه بگیرند، اما پیوسته به آنها پاسخ رد داده می‌شد.

سود اختراعی چون تلگراف مورد توجه شاه نبود، اما «يك نکته را او بخوبی درك می‌کرد و آن پولی بود که به پندار او در اروپا بسیار فراوان بود و او هیچگاه، آن اندازه‌ای که می‌خواست، نداشت»^۱.

از این رو، انگلیسیها برای تسریع در دریافت امتیاز به شیوه کهن و آزموده خود دست بردند و آن، همانا تطمیع افراد بانفوذ و فشار سیاسی بر حکومت ایران بود.

آنها؛ مخبرالدوله وزیر فواید عامه، معادن و تلگراف را با پول خریدند و به اعتراف خودشان، وی در دوران امضای قرارداد تلگراف، خدمات شایانی به حکومت بریتا کرد. صفوی می‌نویسد که امتیاز تلگراف را انگلیسیها در پی فشار و تحریکاتی دراز، برآستی که از حکومت ایران قاپیدند.^۲

موافقت نامه‌های امتیازهای تلگراف در سالهای ۱۸۶۲، ۱۸۶۵ و ۱۸۷۲، امضا شدند. شعبه انگلیسی تلگراف هند اروپا، امتیاز ساختمان و بهره‌برداری از خط تلگراف خانقین- تهران- بوشهر را بدست آورد. این خط، در بوشهر به خط زیرآبی جاسک- مسقط- کراچی می‌پیوست. «کمپانی تلگراف هند اروپا»، خط تلگرافی که لندن را از راه برلن، ورشو، ادسا، کرج، تفلیس، جلفا، تبریز، قزوین، تهران، اصفهان، کراچی به کلکته پیوست می‌داد،

1. F. Kazemzadeh. Russia and Britain in Persia. - 1864-1914. Haven-London, 1968, P. 100-101.

۲. ر. صفوی. ایران اقتصادی، تهران، ۱۳۰۹، ص ۱۴۴.

ساخت. حکومت ایران، طبق معاهده سال ۱۹۰۱، تعهد کرده بود که از حساب وام انگلستان، خط تهران- بوشهرونیز خطی به بلوچستان از راه یزد و کرمان بکشد.

اداره تلگراف، یکسره با کمپانی هند- اروپا بود. یک سوم درآمد از بهره‌برداری خطی که از ایران می‌گذشت، به حکومت ایران داده می‌شد و برای مخازنه تلگرافهای این حکومت نیز بهایی ارزانتر گرفته می‌شد. سرمایه‌داران روسیه نیز در پی انگلیسیها، امتیاز ساختمان خط تلگراف را در شمال ایران، میان شهرهای استرآباد و قیشلار بدست آوردند. این خطی بود نه‌چندان بزرگ و تنها از ولایتهای شمال هم‌نمی‌گذشت. حکومت ایران، گذشته از خطهای جزئی، از خط اساسی، تنها دو خط تلگراف را اداره می‌کرد. از دو خط دیگر، روسها بهره‌برداری می‌کردند و دیگرش در دست انگلیسیها بود. ۱. تا سال ۱۹۲۰، درازای همه خطهای تلگراف در ایران، به ۵۶۷۶ کیلو متر رسیده بود. ۲.

تلگراف ایران، یک مؤسسه بزرگ انگلیسی در ایران بود که به کار در بند کشیدن کشور، یاری کرد. ۳- روزنامه روسی «نوویه ورمیا» (روزگار نو) نوشته بود: «تلگراف ایران که مأموران انگلیسی در آن کار می‌کنند و پاسداران ایرانی که از انگلستان حقوق می‌گیرند، از آن نگهداری می‌کنند، وسیله‌ای است نیرومند برای تحکیم نفوذ بریتانیا در ایران». ۴. تلگراف، در نوبت نخست، برای تأمین ارتباط انگلستان با هندوستان بود و اغلب به نیازهای ایران به هیچ روی توجهی نمی‌شد.

خطهای تلگراف، به اندازه‌ای بسیار، از حساب ایران هم ساخته می‌شد، و در سال ۱۸۶۹، ایران در وابستگی به ساختمان خطهای تلگراف، نزدیک به

۱. و. س. گلوخود. مسائل رشد اقتصادی ایران (سالهای دهه ۲۰-۳۰)، مسکو، ۱۹۶۸، ص ۱۳-۱۴.
۲. آ. پاپف. رقابت انگلستان و روسیه در راهبهای ایران. - «نووی واستوک»، ۱۹۲۶، ش ۱۲، ص ۹۴.
۳. م. س. ایوانوف. انقلاب سالهای ۱۹۰۵-۱۹۱۱ ایران. مسکو، ۱۹۵۷، ص ۸-۹.
۴. «نوویه ورمیا». ۱۹۰۲، ش ۹۳۶۲. نیز بنگرید: بایگانی خاور، ایران، ف. «خوان ایران»، پرونده ۴۶۹۳، ورق ۲.

۴۷ هزار پوند استرلینگ به انگلستان بدهکار شد که بازپرداخت آن، بیست سال به درازا کشید. تلگراف، مهمترین کانونهای اداری و اقتصادی کشور چون تبریز، تهران، اصفهان و جز اینها رابه یکدیگر پیوند داد. انگلیسیها در کنار همه خطها، ایستگاههایی ساختند که دفتر تلگراف نامیده می‌شد. در این «دفترها» اسلحه هم بود و اغلب افسران ارتش انگلیس - هند، در آنجا همچون تلگراف‌بیست، مکانیک و کارشناسانی دیگر، کار می‌کردند. آنها به زندگی بازرگانی کشور توجه داشتند و شرکت‌های انگلیسی را از تقاضا بر کالاهای گوناگون و نرخهای بازار و جزاینها آگاه می‌کردند. حکومت ایران، حتی یک گام هم که عمال انگلستان بر آن گاه نباشند، نمی‌توانست بر دارد. اغلب، حکومت انگلستان پیش از حکومت ایران بر رخدادها و دگرگونیهای مناطق ایران آگاه می‌شد. تلگراف، گذشته از امتیازهای سیاسی، سودمعین مالی هم برای انگلیسها داشت.

میان روسیه و انگلستان از آغاز سالهای دهه هفتم، بر سر امتیاز ساختمان راههای شوسه و آهن، مبارزه تشدید گردید. ساختمان این راهها با مسأله‌های سیاست داخلی و خارجی دولت ارتباطی نزدیک داشت و نیز دارای اهمیت اقتصادی و سوق الجیشی بود. ایران، در شرایط رشد مناسبات کالایی - پولی در کشور، پیش از هر زمان دیگر، به بهبود حال و روز اقتصادی و گسترش بازرگانی، به ساختمان راه آهن و بازسازی راههایی که داشت، نیازمند بود. ایران، در اثر نداشتن صنایع و کادرهای آماده، یکسره به کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری وابسته بود. محسن خان معین‌الملک، نماینده ایران در لندن، برای ساختمان راههای آهن در ایران، بارهبران شرکت‌های صنعتی به مذاکره پرداخت. چند طرح ساختمان راه آهن، به حکومت ایران پیشنهاد شد.^۱

اما، اینها در اساس، مؤسسه‌هایی اسمی بودند و مبتکرانشان بی آنکه پولی بسنده در اختیار داشته باشند، به این کار پرداخته بودند. هنگامی که **یولیوس روتر** سرمایه‌دار پر آوازه^۲ و بنیادگذار خبرگزاری

1. F. Kazemzadeh. Russia and Britain in Persia. 1864 1614, p. 161-102.

۲. یولیوس روتر در آلمان زاده شد و در همانجا نیز در دادوستد کامیاب

تلگرافی رویتر - در صحنه پدیدار گردید، برای نخستین بار مسأله ساختمان راههای آهن در ایران، جدی شد. رویتر، در آغاز بامحسن خان معین‌الملک، درباره امتیاز راه آهن به مذاکره پرداخت، به او و برادرش وعده حمایت و نیز «بیست هزار پوند استرلینگ، رشوه داد».^۱

۱. کت - کارمند شرکت رویتر - با طرح شرایط امتیاز روانه تهران گردید. او مأموریت داشت تا با حکومت ایران مذاکره کند و این مذاکرات یک ماه به درازا کشید. ناصرالدین شاه، متن قرارداد امتیاز را برای مأموران عالی رتبه فرستاد تا درباره آن نظر بدهند. اما، نظر آنها، بارشوه‌ای که ا. کت به آنها داده بود، بی بررسی متن قرارداد، پیشاپیش، روشن بود. گذشته از هدایای ناقابل به ناصرالدین شاه، یک میلیون فرانک، به سه وزیر - هر یک ۵۰۰ هزار فرانک - و به سه تن از بزرگان - هر یک یکصد هزار فرانک -، تقدیم شد.^۲

شروط امتیاز، حتی از جسورانه ترین چشم داشت‌های رویتر هم برتری یافت. روز ۲۵ ژوئیه سال ۱۸۷۲، قرارداد امتیاز، برای هفتاد سال به امضا رسید. گذشته از ساختمان راه آهن سرتاسری ایران - از دریای خزر تا خلیج فارس - اجازه داده شده که شاخه‌هایی هم برای پیوست دادن راه به شهرهای گوناگون و ولایت‌های کشور، و یا پیوست دادن به راه‌های آهن دولتی دیگر ساخته شود. به رویتر اجازه داده شده که در همه ایران راه‌های شوسه بسازد.

حق بهره برداری از کانال‌های ذغال سنگ، آهن، مس، سرب، نفت و دیگر ثروت‌های طبیعی کشور، و نیز حق بهره گیری از جنگل‌های دولتی، ساختمان تأسیسات آبیاری و فروش آب به مصرف کنندگان، به رویتر واگذار گردید. رویتر می‌توانست برای تنظیم جریان آب رودخانه‌ها، ساختمان سدها، چاه‌های آرتزین و کانال‌های آبیاری، کارهایی انجام دهد. به دارنده امتیاز اجازه داده

→ گردیده بود. سپس او شرکت خود را در لندن تأسیس کرد و به فعالیتش در آنجا ادامه داد. در سال ۱۸۵۷ به تابعیت انگلستان درآمد. در سال ۱۸۷۱، لقب بارون را برای خودش خرید. بشنگرید: (F. Kezermzadeh, Russia and Britain in Persia. 1864-1614, P. 103)

۱. ابراهیم تیموری. عصر بی‌خبری و امتیازات در ایران. تهران،

۱۳۳۲، ص ۱۰۷.

۲. م. پاولوویچ. امپریالیسم و سیاست جهانی دهه‌های پسین. - مجموعه

آثار، ج ۲، لنینگراد، ۱۹۲۵، ص ۱۱۹.

شد که بانک تأسيس کند، کارخانه‌های گاز و ديگر کارخانه‌ها و آسياب بسازد و پايتخت-تهران- را آباد کند. رويتر، راه‌ها و پست و تلگراف را يکسره در اختيار گرفت. اداره گمرک براي بيست سال، در ازاي پرداخت ۲۰ هزار پوند استرلينگ، به‌وي واگذار گرديد. حکومت ايران متعهد شد که ۵٪ درآمدم و ۲٪ بازپرداخت آن را تضمين کند.

همه اين حقوق و امتيازات، بي آنکه عوارضي از رويتر گرفته شود، به وي واگذار گرديد و در نخستين پنج سال مي‌بايست ۱۵٪ درآمد به حکومت ايران پرداخت شود. پس از آن، حکومت ايران مي‌بايست ۲۰٪ درآمد راه آهن، ۱۵٪ درآمد مؤسسات ديگر و ۶۰٪ درآمد ادارات گمرک را دريافت کند. حکومت ايران تعهد کرد که همه جانبه براي عملي ساختن امتيازهاي دريافت شده، ياري کند.^۱

امتيازهاي رويتر، حتي به اعتراف لرد کرزن نيز «واقعيت بي‌همتا و شگفتي برانگيز فروختن همه دارايي دولت به بيگانگان بوده است».^۲ رويتر، براي عملي ساختن امتيازها، «مؤسسه بررسي‌هاي مقدماتي» را با سرمايه ۱۵۰ ميليون فرانک تأسيس کرد. ارزش همه ساختمان راه آهن سرتاسري ايران، ۴۰۰ ميليون فرانک برآورد شد.^۳

قرارداد امتيازها، مائه اعتراض سخت حکومت تزاری گرديد. پيام‌هاي آلکساندر دوم (تزار روسيه-م.)، وزير امور خارجه روسيه و نيز فرستاده‌اي با خواست تحکم آميز لغو امتيازها، به تهران گسيل گرديد. هنگام سفر ناصرالدين شاه در پاييز سال ۱۸۷۳ به پترزبورگ، مسأله لغو امتيازهاي رويتر، در عمل بازگشوده شد.

عملي ساختن امتيازها، خواهان سرمايه‌هايي بود کلا ن که رويتر نمي-توانست خودش آن را تأمين کند. اوراق قرضه‌اي هم که اودر انگلستان منتشر

۱. درباره شروط امتيازها؛ بنگريد: دانش‌پور. بانک شاهنشاهي و امتياز. تهران، ۱۹۴۷، ص ۹؛ بايگاني خاور، ايران، ف. «خوان ايران»، پرونده ۲۹۹۳، ورق‌هاي ۲۳-۲۴.

2. G. H. Curzon. Persia and the Persian Question. Vol. 2. p. 914.

۳. پاولوويچ. امپرياليسم و مبارزه بر سر راه‌هاي بزرگ آهن و دريائي آينده. مسکو، ۱۹۱۹، ص ۱۱۹.

کرد، کامیاب نبود. در نتیجه، رویتز توانست پس از پایان مهلت پانزده ماهه‌ای که از شروط امتیاز بود، در ایران به کار آغاز کند. همین نکته، سبب ظاهری برهم خوردن امتیازها شد.

روز ۵ دسامبر سال ۱۸۷۳، ناصرالدین شاه قرارداد امتیازها را باطل کرد. ۱. حکومت تزاری بر آن شد که ابتکار ساختمان راه‌های آهن را در ایران، خود بدست گیرد. در آغاز، روسیه از طرح امتیاز سرتیپ فلکنگاکن، مهندس روس که راه گرجستان را ساخته بود، پشتیبانی کرد.

فلکنگاکن دریافت داشت خود به گورچاکف وزیر امور خارجه روسیه، بتاريخ ۱۴ ماه مه سال ۱۹۷۳ پیشنهاد کرده بود «بی‌درنگ، امتیاز ساختمان راه‌آهن را از یکی از نقاط مرزی ما تا شهر تبریز، از حکومت ایران برای کمپانی روسی بگیرید».^۲

پس از یک مبارزه دراز دیپلماتیک، سرانجام، شاه در ماه دسامبر سال ۱۸۷۴، بر این امتیاز صحه گذاشت. اینجا هم، کار بی‌رشوه و فشار بر حکومت ایران، انجام نیافت. چنانچه، به حسین خان وزیر امور خارجه ایران ۵۰ هزار روبل رشوه دادند.

واگذاری امتیاز امضا شد، اما روسیه برای ساختمان راه، پول نداشت. افزوده بر این، دشواریهای سیاست خارجی چون جنگ روسیه و ترکیه، خواهان مبالغی بود کلان و امتیاز به فراموشی سپرده شد.

اما، تلاش برای دریافت امتیاز ساختمان راه‌های آهن در ایران، به همینجا به پایان نرسید. کشورهای تازه‌ای به مبارزه در راه بدست آوردن امتیازها پیوستند. در سال ۱۸۷۵، پوهسل مهندس اتریشی برای دریافت اجازه ساختمان راه ترانزیت از تفلیس به بندر عباس، تلاش کرده بود.

در سال ۱۸۷۸، نیز مؤسسه بانکی آله‌نونای فرانسوی بی‌آنکه نتیجه‌ای بگیرد، کوشید تا امتیاز ساختمان راه‌آهن انزلی- تهران را به دست آورد. در

۱. روزنامه «ایران»، در این باره نوشته بود: «امتیازی که به بارون یو. رویتز برای ساختمان راه‌آهن از رشت تا بوشهر داده شده بود، برهم می‌خورد. سبب این برهم خوردن آن است که مهلت آغاز کار به سر رسیده بود» («ایران»، ۱۰ دسامبر سال ۱۸۷۳. بنگرید: بایگانی خاور، ایران، ف. «خوان ایران»، پرونده ۲۹۹۵، ورق ۲.

۲. بایگانی خاور، ایران، ف. «خوان ایران»، پرونده ۲۹۹۵، ورق ۲.

سال ۱۸۸۳، امتیاز ساختمان راه آهن از انزلی تا خلیج فارس، به **بوآتال** مهندس بلژیکی داده شد. وی بی آنکه موفقیتی بدست آورد، کوشید در اروپا که در آنجا پس از بسته شدن راه قفقاز از سوی حکومت تزاری به روی ترانزیت بیگانگان به ایران، توجهی به راه آهن ایران نداشتند، پولی دست و پا کند.

از پایان سده نوزدهم، تشدید فعالیت نمایندگان امریکا رami یمنیم. در سال ۱۸۸۳، **بنجامین** نماینده دیپلماتیک امریکا، برای نخستین بار به ایران گسیل گردید و وی به تلاشی خروشان دست زد تا زمینه را برای رخنه سرمایه امریکایی به ایران آماده سازد. ۱ چون شاه می خواست دولت ثالثی را در برابر نفوذ انگلستان و روسیه قرار دهد، از وی استقبال شایانی شد. در سال ۱۸۸۶، **ف. وینستون** نماینده تازه امریکا در ایران، امتیاز ساختمان راه آهنی را که یحیی خان مشیرالدوله از شاه گرفته بود، به پنجاه هزار روبل از وی خرید. ۲ سفیران روسیه (ملنیکف) و انگلستان (نیکلسن) در تهران، علیه رخنه سرمایه امریکایی به ایران، سخت تلاش کردند. «نیکلسن که به شاه خبر داده بود واگذاری امتیاز به امریکاییها مایه ناخرسندی بزرگی در لندن می گردد، طرح وینستون را به **خاک سپرد**». ۳ پس از آن بود که وینستون بر آن شد تا برای ساختمان مشترک راه، با حکومت روسیه به توافق برسد. وی راهی پترزبورگ شد و در آنجا **ن. ک. گروس** به او گفت که نه تنها چنین توافقی امکان ندارد، بل همچنین یادآور شد که روسیه مخالف آن است که راههای ایران در دست بیگانگان باشد. ۴

در سال ۱۸۸۸، ۱. **س. پرات**، از هواداران سیاست فعال، به مقام نمایندگی دیپلوماسی ایالت متحده امریکا در ایران گماشته شد. او با خواستن

۱. ز. ز. عبدالستیف. آغاز استیلاي ایالات متحده امریکا بر ایران. مسکو، ۱۹۶۳، ص ۸-۱۱.

۲. یحیی خان- برادر کوچک میرزا حسین خان، شوهر خواهر ناصرالدین شاه بود، که پس از مرگ برادر، لقب او را هم به میراث برد. بشگرید: صفایی. نامه های تاریخی. تهران، ۱۹۶۹، ص ۱۰، ۸۳.

3. F. Kazemzadeh. Russia and Britain in Persia. 1864-1914, P. 185.

۴. بایگانی خاور، ایران، ف. «خوان ایران»، پرونده ۲۹۸۴، ورق

توضیح رسمی از صدر اعظم، درباره امکان سرمایه‌گذاریهای امریکا در این کشور، تلاش خود را آغاز کرد. او در این باره پرسیده بود: «آیا امریکاییها می‌توانند به انجام بلامانع تدبیرهای گوناگون در ایران، امیدوار باشند یا نه؟»^۱ پرات که می‌کوشید بر مناسبات امریکا و ایران استواری بخشد، به حکومت شاه پیشنهاد کرد که نماینده‌ای برای ایران در واشنگتن برگزیند. شاه که بیم داشت، فرستادن نماینده به امریکا، هزینه بزرگی در برداشته باشد، این پیشنهاد را نپذیرفت. اما پرات همچنان پافشاری می‌کرد و دلیل می‌آورد که هیچک از سرمایه‌داران امریکایی برای سرمایه‌گذاری در کشوری که در امریکا نماینده نداشته باشد، مصمم نخواهد شد.^۲ شاه، تنها با این شرط که ایالات متحده امریکا همه هزینه نگاهداری هیأت نمایندگی ایران را به عهده گیرد، باین پیشنهاد موافقت کرد. در سال ۱۸۸۸، نخستین هیأت نمایندگی ایران به سرپرستی حسین قلی‌خان، سرکنسول پیشین ایران در بمبئی، راهی واشنگتن گردید.^۳ در فوریه سال ۱۸۸۸، شاه امتیاز حفر چاههای آرتزین و بهره‌برداری از کانهارا برای مدت ۲۵ سال به دکتر تورنس، عضو هیأت روحانی امریکا، واگذار کرد.^۴ پیرو قرارداد، حق حفر چاهها و بهره‌برداری از کنهایی که هنگام کندن چاهها یافت می‌گردد و ساختمان کارگاههای ماشینی پنبه‌باک کنی، بیاری دستگاههایی که با آب به حرکت درمی‌آیند، به دارنده امتیاز واگذار گردید.

اگر این امتیاز عملی می‌شد، سرمایه‌داران امریکایی از حقوقی بزرگ برخوردار می‌گردیدند و رخنه آنها به ایران آسان می‌شد. اما، اوضاع سیاسی برای انجام آن، مناسب نبود. انگلستان و روسیه، سخت با امریکاییها مخالفت کردند. هرچند، امتیاز به گونه‌ای رسمی لغو نشد، اما عملی گردیدن آن، بی‌تعمیل این دو دولت ناممکن بود.

بدین‌سان، تلاش حکومت ایران برای استقرار مناسباتی استوارتر با ایالات متحده امریکا و بهره‌گیری از این دولت علیه انگلستان و روسیه،

۱. همانجا، پرونده ۴۰۱۵، ورق ۱۰.
۲. بایگانی‌خاور، ایران، ف. «مأموریت در ایران»، پرونده ۱۸۱۳، ورق، ۷۴.
۳. همانجا.
۴. همانجا، پرونده ۲۹۹۲، ورقهای ۱-۸.

شکست خورد. اما، مبارزه برای دریافت امتیاز راه آهن در ایران، همچنان ادامه داشت.

روز ۲ ژوئیه سال ۱۸۸۷، فون در ویز، تبعه روسیه، طرح ساختمان راه آهن را از انزلی تا خلیج فارس با سرمایه شخصی خود و بی هیچ گونه مساعده و تضمین حکومت روسیه، در میان نهاد، اما اونیز از پشتیبانی حکومتش بر خوردار نشد.^۱

اسیپف - نماینده سرمایه داران مسکو - و ن. آ. خمیاکف، بارون پ. ل. کورف و ن. ای. ترباکف - کارفرمایان روس - نیز برای دریافت امتیاز راه سازی در ایران تلاش کردند، اما پیشنهاد آنها هم موفق نبود.^۲

سبب همه این ناکامیها آن بود که حکومت روسیه، به هیچ روی نمی خواست که در ایران راه آهن بسازد و با هر وسیله ای مانع انجام طرحها می شد.

در محافل حاکمه از این نقطه نظر رسمی پیروی می گردید که روسیه بانیازی که خودش به رشد اقتصادی داشت، نمی بایست مبالغی کلان در ایران سرمایه گذاری کند. در سال ۱۸۸۷، حکومت شاه، به رغم مصالح رشد اقتصادی کشور، در زیر فشار دیپلماسی روسیه، کتباً تعهد کرد که بی مشاوره مقدماتی با حکومت روسیه، به ساختمان راههای آهن و راههای آبی اجازه ندهد.^۳ اما، شاه از این تعهد تخلف کرد و به همه کشتیهای بیگانه، اجازه کشتیرانی در رودخانه کارون داد. بدین مناسبت، حکومت روسیه خواهان قراردادی تازه شد. در سال ۱۸۹۰، قرارداد روسیه و ایران درباره عدم ساختمان راه آهن در ایران، برای مدت ده سال، رسماً به امضاء رسید. چنانکه مؤلفان ایرانی یادآور می شوند، برای امضای این قرارداد از تهدید نظامی و فشار سیاسی بر حکومت ایران، کار گرفته شد.^۴ انگلستان از این قرارداد پشتیبانی کرد. سرمایه داران انگلیسی در ساختمان راه آهن در ایران، بمنظور اسارت اقتصادی و سیاسی این کشور ذینفع بودند، اما برای آنان این نکته بسیار اهمیت داشت که هیچ راه آهنی به سوی هند نرود که بتواند به هنگام جنگ بدست روسیه و

۱. بایگانی خاور، ایران، ف. «خوان ایران»، پرونده ۳۷۸۲، ورق ۷.

۲. همانجا، پرونده ۲۹۹۲، ورقهای ۳-۴.

۳. بایگانی خاور، ایران، ف. «خوان ایران» پرونده ۲۹۹۰، ورق ۱۸۸.

۴. بنگرید. ا. صفایی. اسناد سیاسی. تهران، ۱۹۶۷، ص ۱۳۰، ۱۳۲.

یادولتی دیگر بیفتد. هنگامی که مسئله ساختمان راه آهن سرتاسری ایران (امتیاز رویتز) مطرح گردید، از این طرح در مجلس عوام انگلستان استقبال نشد. در آنجا، تنها از امکان ساختمان راههای نه چندان بزرگ آهن، پشتیبانی کردند. از این رو، لندن با قرارداد روسیه و ایران مخالفتی نکرد. د. ولف سفیر انگلستان در تهران، بنوبه خود از شاه وعده ای کتبی گرفت که «حکومت انگلستان برای گرفتن امتیاز کشیدن راه آهن از جنوب به تهران مقدم است و اگر امتیاز ساختمان راه آهن در شمال به کسی داده شود، می بایست چنین امتیازی هم در جنوب به کمپانی انگلیسی واگذار گردد. بی مشورت با انگلستان، امتیاز راههای جنوب به کسی واگذار نخواهد شد».^۱

قرار و مدار برای نساختن راههای آهن، نمونه روشن سیاست دولتهای امپریالیستی در ایران بود که به زیان رشد اقتصادی کشور، تنها منافع خویش را در نظر داشتند. نبودن راههای آهن، رشد اقتصادی ایران را باز می داشت. پیامدهای منفی این زد و بند استعماری روسیه و انگلستان، چند دهه دیگر نیز بر رشد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ایران تأثیر داشت. در واقع، ساختمان راههای آهن در ایران، برای سی سال باز داشته شد. حکومت شاه، در این مسئله که برای سرنوشت کشور اهمیتی بزرگ داشت، از دست دادن کامل استقلال خود را نمایش داد.

در ایران، باناخشودی به این قرارداد می نگریستند. جمال زاده - مولف ایرانی - یاد آور شده است که این قرارداد برای رشد بازرگانی، صنایع و پیشه وری، هلاکت بار بوده است.^۲

ن. کدی می نویسد: «رقابت انگلستان و روسیه مانع از امروزی شدن ایران بود و منع ساختمان راههای آهن در ایران، یکی از سببهای آن بوده است».^۳

سخنان ناصرالدین شاه نیز گواه زبونی ایران در برابر سیمای دولتهای

۱. بایگانی خاور، ایران، ف. «خون ایران»، پرونده ۲۹۹۰، ورق

۱۸۸.

۲. م. جمال زاده - گنج شایگان و آرزوی اقتصادی ایران. ب. «۱۳۳۵»،

ص ۷۳.

3. N. Keddie. The Roots of the Ulama's Power in Modern Iran - «Studia Islamica». L. vol. 20 1969 p. 35.

امپریالیستی و گواه رام شدن کامل آن، به نفوذ آنهاست. شاه، در پیام خود به وزیر مختار روسیه در ایران، بتاريخ ۲۰ اکتبر سال ۱۸۸۸ نوشته بود: «چرا ما نباید برای بی نیاز شدن از کالاهای خارجی، راه بسازیم و کارخانه باز کنیم؟ اگر ما به ساختمان راه آغاز می کردیم، آنگاه تحطی و گرانی هردو - سه سال یکبار، در تهران و دیگر شهرها رخ نمی نمود و بسیاریها نجات می یافتند... هیچ دولتی دچار حال و روزی نیست که ایران گرفتار آن شده است. هر تدبیری که ما در جنوب، برای رفاه و آبادانی آن خطه گرفته ایم، چون ساختمان راه، مایه اعتراض حکومت روسیه شده است. هنگامی هم که ما به ساختمان راه در بخشهای شمال، باختر و خاور کشور دست می بریم، انگلیسیها می گویند که این کار برای مصالح روسیه است. ما خواهان کشیدن راهها، ساختمان کارخانهها و تلاش برای پیشرفت و رفاه قلمرو خود و رعایای خویش هستیم. حکومتهای روسیه و انگلستان چه حقی برای این سخنان و این بازخواستها دارند؟»^۱

دریافت امتیاز کشتیرانی در رودخانه کارون، برای تحکیم موقعیت انگلستان در ایران، نقشی پراهمیت داشت.^۲ این، راهی مناسب به سوی مناطق جنوب خاوری و مرکزی ایران باز کرد و به اسارت آن نواحی بدست سرمایه داران انگلیسی یاری رسانید.

بویژه، در سالهای پس از آن، هنگامی که انگلستان با فعالیت بیشتر، آغاز به رخنه در نواحی جنوبی ایران کرد و در آنجا موقعیت برتر را به دست آورد، اهمیت سیاسی امتیاز کشتیرانی در رودخانه کارون روشنتر گردید. در انتشارات ایران، گرایشی بوده است که ارزیابی درستی از این امتیاز نشود.^۳ در مطبوعات انگلستان، در آغاز، به این امتیاز چون پیروزی بزرگ دیپلماسی انگلستان می نگریستند. سپس، گرایش به کاهش دادن اهمیت آن پدید آمد و امروز، این امتیاز، همچون یکی از پراهمیت ترین امتیازهای امپریالیسم انگلستان در

۱. بایگانی خاور، ایران، ف. «مأموریت در ایران»، پرونده ۱۸۱۳، ورقهای ۶۸-۶۹.

۲. بنگرید: ل. م. کولاگینا. امتیاز انگلیسمها برای کشتیرانی در رودخانه کارون (پایان سده نوزدهم). - «ایران»، مسکو، ۱۹۷۱.

۳. بنگرید: محمود محمود. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، ج ۵، تهران، ۱۳۳۱، ص ۳۳-۳۴.

ایران، ارزیابی می‌شود، اما، در واقع، دشوار بتوان اهمیت این امتیاز را برای تحکیم مواضع اقتصادی و سیاسی انگلستان در ایران، بدرستی ارزیابی کرد.

کشتیرانی در رودخانه کارون، بظاهر، به‌روی همه کشتیهای بیگانه باز شده بود، اما در عمل تنها انگلستان بود که می‌توانست از آن بهره‌گیرد. بنابر نوشته صفایی: «چون در اساس، بازرگانی جنوب با انگلستان بود، برای همین هم در این امتیاز ذینفع بوده است، اما، روسیه که نمی‌توانست از این تصمیم که برای انگلستان سودی بسیار داشت، بهره‌گیرد، جنجال سیاسی برانگیخت و حتی به تهدید نظامی دست برد، تا اینکه موفق به کسب اجازه آمد و رفت کشتیهایش در ناحیه بندرانزلی شد».^۲

حکومت انگلستان، پس از دریافت اجازه کشتیرانی در رودخانه کارون، بی‌درنگ به بررسی و شناسایی کارون پرداخت. روز ۱۳ فوریه سال ۱۸۸۹، برای جلب توجه بیشتر سرمایه‌داران انگلیسی، کنفرانس اتاق بازرگانی لندن تشکیل گردید. ژنرال اسمیت سرپرست پیشین عمال انگلیسی در ایران، درباره «دورنمای و شد بازرگانی بریتانیا در ایران، در پی گشوده شدن کشتیرانی در رودخانه کارون»، سخنرانی کرد. نتیجه‌گیری کلی اسمیت چنین بود «که کارون، در صورتی که کشتیرانی در آن بدرستی سروسامان یابد، بازرگانی خارجی (انگلستان- مولف) را در ایران، بسیار توان بخشیده و می‌تواند برای هندوستان صادراتی ارزان و مناسب، که بسیار مورد نیاز هنداست، داشته باشد».^۲

شرکت بازرگانی انگلیسی، «لینچ»، از حکومت انگلستان برای کشتیرانی در رودخانه کارون مساعدۀ بزرگی دریافت کرد و می‌بایست اگر محموله هم نباشد، کشتیهایش در آنجا حرکت کنند.^۴

1. N. keddie. Religion and Rebellion in Iran, L., 1966 p9,22.

۲. ا. صفایی. اسناد سیاسی. تهران. ۱۹۶۷، ص ۱۱۶. (مترجم، چون دسترسی به اصل کتاب نداشت، اقتباس مؤلف را دوباره از روسی به فارسی گردانیده است-م.)

3. «The Chamber of Commerce Journal» Vol. 8 N. 85 1886 p. 52-55

۴. این همان شرکت انگلیسی بود که از راه دجله و فرات، بازرگانی محمره و بوشهر را در دست داشت (بنگرید: ا. صفایی. اسناد سیاسی، ص. ۱۴۶).

شرکت «لینچ» که می‌کوشید به‌رغم چارچوب مقررات حکومت ایران، در بخش‌های علیای رودخانه کارون جای پای خود را محکم کند، يك سال سخت تلاش کرد و سرانجام موفق گردید که شاه، يك کشتی را برای کشتیرانی در بخش علیای کارون، چون هدیه بپذیرد. در ضمن، «لینچ»، بادست گشادگی که برای شرکتی خصوصی، بیگانه است، هزینه پرداخت حقوق ناسخدا، میکانیک و بخشی از سرنشینان این کشتی را به‌گردن گرفت!

در سالهای ۱۸۸۹ - ۱۸۹۰، در کنار رودخانه کارون سرویس خدمات تلگرافی انگلستان پدید آمد.^۲ سرهنگ رس - کنسول انگلستان در بوشهر - یادآور شده که «هدف آینده، در تاریخ مسأله کارون آن است که کوتاهترین راه برای ترانزیت از دریا به بخش‌های مرکزی و شمالی ایران بدست‌آید و راه برای بازرگانی بخش‌هایی که غله تولید می‌کنند، باز شود».^۳

در سال ۱۸۸۹، انگلیسی‌ها برای اجرای این برنامه، امتیاز ساختمان راه شوسه تهران - قم - سلطان‌آباد - بروجرد - شوشتر را بدست آوردند. این امتیاز، از آن وزیر پیشین امور خارجه - حسین خان مشیرالدوله - بود و وی آن را بادریافت ۱۵ هزار پوند استرلینگ به‌کارفرمایی بنام لینچ واگذار کرد. این راه، تنها تا سلطان‌آباد کشیده شد و سپس می‌بایست از بخش‌هایی می‌گذشت که باشندگان قبایل جنگجوی لربودند. همه تلاش‌های انگلیسی‌ها برای توافق با سران قبایل، بی‌نتیجه ماند.^۴ راه اهواز به اصفهان که می‌بایست از قشلاق‌های بختیارها می‌گذشت، راهی بسیار پراهمیت بود. در سال ۱۸۹۷، شرکت «لینچ» بادریافت امتیاز ساختمان راه عرابه‌رو در این منطقه، موفق گردید. انگلیسی‌ها بیاری پرداخت رشوه‌هایی کلان، توانستند خان‌های بختیاری را به سوی خود بکشانند. راهی که از قشلاق‌های بختیارها می‌گذشت، مناسبترین و کوتاهترین راهی بود که خلیج فارس را به اصفهان پیوند می‌داد. راه تازه، از نگاه سیاسی و بازرگانی، اهمیتی بزرگ یافت و از اهمیت راه‌های ترانزیتی

۱. بایگانی‌خاور، ایران، ف. «مأموریت در ایران»، پرونده ۱۸۹۰، ورق ۱۹۰.

2. T.E. Gordon, Persia. Report by Major-General T. E. Gordon on Journey from Tehran. L. 1896 No 207, p. 11.

۳. بایگانی‌خاور، ف. «مأموریت در ایران»، پرونده ۱۸۹۰، ورق ۶۸.

۴. همانجا.

منتی بصره - بغداد - کرمانشاه و بوشهر - اصفهان، بارها کاست. بصره و بغداد می‌بایست بناچار، بخشی از درآمد خود را به سود بندر محمره که محل انبار کالاهایی گردید که به اصفهان فرستاده می‌شد، از دست بدهند.

باز شدن راه تازه، کار به اسارت اقتصادی کشیدن منطقه را برای انگلیسیها آسان‌تر کرد. گذشته از این، راه تازه، به گسترش نفوذ انگلستان بر قبایل بختیاری که در آن نواحی می‌زیستند، یاری کرد. انگلیسیها موفق گردیدند که بارشوهایی کلان و مقرر ساختن پرداختهای سالانه برای سران قبیله‌های بختیاری، آنها را شرکت «لینچ» سازش کنند و حتی متعهد گردند از کاروانهای انگلیسی پاسداری کنند و سواران بختیاری، در همه راه، همراه کاروان باشند.

آغاز کشتیرانی در رودخانه کارون و دریافت چند امتیاز گوناگون راغسازی، زمینه بودن سرمایه‌داران انگلیسی را در رخنه به ایران افزایش داد. گرایش همگانی رشد سرمایه‌داری جهانی و بویژه، سرمایه‌داری انگلستان که در صدور سرمایه به کشورهای مستعمره و وابسته جلوه گر شده بود، در سیاست انگلستان برای به اسارت اقتصادی کشاندن ایران، بویژه در پایان سده نوزدهم و آغاز سده بیستم، نمودار گردید.

از آغاز دهه نهم، فعالیت سیاسی نمایندگیهای انگلستان در تهران، فزونی یافت. چندین دوجین از جویندگان امتیاز و در میان آنها ج. رویتر، پسر بارون، به پایتخت ایران سرانیز شدند. د. ولف که دوست رویتر بود، همه کوشش خود را به کار برد، تا دست کم، بخشی از قرارداد سال ۱۸۷۲ جامه عمل پوشد. او، بویژه، برای باز کردن بانک انگلیسی در ایران، با پافشاری، مذاکراتی انجام می‌داد. بنابر معمول، اوبازی رشوه‌هایی کلان، توانست از پشتیبانی صدراعظم علی اسفندخان امین السلطنه و وزیر امور خارجه میرزا عباس خان قوام الدوله برخوردار شود. این دوتن، پنهانی با همه توان و نیروی خود از امتیاز پشتیبانی می‌کردند، اما بظاهر مخالف آن بودند.

۳۰ ژانویه سال ۱۸۸۹، ج. رویتر، قوام الدوله و امین السلطنه، به رغم واکنش منکر روسیه، قراردادی درباره واگذاری امتیاز گشودن بانک در ایران، برای مدت هجده سال، امضا کردند.

بنابر ماده اول، حق سازمان دادن و بنیاد کردن بانک شاهنشاهی، به رویتر واگذار گردید. بانک در تهران باز شد، اما حتی گشودن شعبه‌هایی در سرتاسر کشور هم، به آن داده شد. ماده دوم، در باره حق انتشار سهام در لندن،

پاریس، برلین، تهران، وین و پترزبورگ، به مبلغ کل ۴ میلیون پوند استرلینگ بود. بانک می‌توانست فعالیت خود را با سرمایه ۱ میلیون پوند استرلینگ آغاز کند. پیر و ماده سوم، حق انحصاری انتشار اسکناس رایج در سراسر ایران، به مبلغ ۸۵۰ هزار پوند استرلینگ، به این بانک داده شد. حکومت ایران تعهد کرده بود که در زمان نافذ بودن امتیاز، هیچ گونه اوراق بهادار منتشر نکند و به تشکیل بانکها و یا سازمانهای دیگری که از حق چنین مزایایی برخوردار باشند، اجازه ندهد.^۲

بنابر ماده پنجم امتیاز، حکومت ایران، بانک را از پرداخت هر گونه مالیات و عوارض گمرکی آزاد کرده و متعهد شده بود که مانع از زیان و خسارت برای بانک شود.^۳

پیر و ماده هفتم، بانک می‌بایست هر سال ۰/۶٪ از درآمد خود را به حکومت ایران بپردازد، که مبلغ آن نباید کمتر از ۴ هزار پوند استرلینگ باشد. به بانک اجازه داده شده بود که بجز سنگهای قیمتی و طلا و نقره، هر گونه کانی را استخراج کند و ۰/۱۶٪ درآمد سالانه اش را که از این رهگذر بدست می‌آورد، به حکومت ایران بپردازد (ماده ۱۳).

این قرارداد، برای ایران اسارت بار و درست به معنی قرارداد نابرابر حقوق، میان یک دولت نیرومند سرمایه‌داری با کشوری وابسته و زبون بود. سرمایه‌داران انگلیسی توانستند شرایط امتیاز را آنچنان تحمیل کنند که مساعدترین زمینه را برای فعالیت بانک در ایران، فراهم آورد. حکومت انگلستان، نه تنها به گرفتن این امتیاز یاری کرد، بلکه به هر گونه ای کوشید تا این امتیاز اجرا گردد.

حکومت انگلستان، با توجه به ناکامیهای پیشین، کوشید سرمایه‌داران بزرگ انگلستان را به مشارکت در امتیاز بانک بکشاند. «هنری شردر» یکی از بزرگترین موسسات بازرگانی کشور - در رأس شرکت سهامی قرار گرفت. کمپانی تازه «هنری شردر و شرکا» پدید آمد که امتیاز دریافتی رویت را به ۲۵۰ هزار پوند استرلینگ خرید. صدور منشور سلطنتی، بتاريخ ۲ دسامبر

۱. ا. صفوی. ایران اقتصادی، ص ۱۴۷.

2. F. Kazemzadeh. Russia and Britain in Persia 1894-1914, p.211.

۳. ا. دانشپور. بانک شاهنشاهی و امتیاز. تهران، ۱۳۲۶، ص ۱۳.

سال ۱۸۸۹ برای بانک، به کامیابی امتیاز یاری بزرگی کرد. حکومت انگلستان، از این رهگذر، بانک را در ایران، در زیر حمایت حقوقی خویش گرفت.

روز ۲۳ دسامبر سال ۱۸۸۹، بانک به فعالیت خود در تهران آغاز کرد. بدستور حکومت انگلستان، شعبه یک بانک نه چندان بزرگ انگلیسی در ایران بسته و بادر یافت ۲۵ هزار پوند استرلینگ، به بانک شاهنشاهی فروخته شد. بانک، در نخستین سالهای هستی خود، شعبه‌هایی در شهرهای گوناگون ایران گشود: تهران، تبریز، رشت، همدان، کرمانشاه، مشهد، سلطان آباد، قزوین، اصفهان، یزد، کرمان، بروجرد، شیراز، بوشهر، اهواز و محمره. سه شعبه نیز در خارج از کشور - بمبئی، بغداد و بصره - باز کرد. سودمندترین کاربرای بانک، نشر اسکناس و بردن نقره بود. بنابر نوشته دانشپور، واگذاری حق انحصاری نشر اسکناس در ایران به بانک، زاینده آن سیاست پلیدی گردید که سال به سال بر فقر و تنگدستی ملت ایران افزود.^۱

بانک، با نشر اسکناس، نقره‌ای بسیار در دست خود متمرکز می‌ساخت که به گونه‌ای پرسود با آن سودا می‌کرد. بانک، نقره‌ای بسیار به خارج از ایران صادر می‌کرد که تأثیری منفی بر بورس قران داشت. سرمایه‌داران انگلیسی، با نقره ایران، در افغانستان آسیای میانه و هندوستان، با پرداخت پشیزی، ماده‌های خام می‌خریدند و به متروپل می‌فرستادند. بخشی از سکه‌های نقره ایران را به خرابخانه‌های کابل و هندوستان می‌فرستادند که در آنجا دوباره به پول آن نواحی ضرب شود.^۲

سوداگری پیاپی با مسکوک نقره ایران، بدان انجامید که ذخیره نقره در بانک به پایان رسید و اسکناسهایی که در گردش بودند، پشتوانه نقره نداشتند. بر همین اساس، بارها مردم، ناخرسندی خود را با تظاهراتی علیه بانک شاهنشاهی نشان دادند.

بانک، بادر نظر گرفتن سود خود، و بی‌توجه به وضع بازار بورس جهانی و ارزش واقعی نقره، بورس پوند استرلینگ را خودسرانه در ایران معین می‌کرد و در نتیجه، بانک هنگام محاسبه با حکومت ایران، سودی افزوده بدست می‌آورد.

۱. دانشپور. بانک شاهنشاهی و امتیاز. تهران، ۱۳۲۶، ص ۱۳.
۲. بایگانی مرکزی، ف. «بانک محاسباتی - استقراضی در ایران»، پرونده ۱۴۱۹، ورق، ۷۶.

خريد پيوسته نقره وانشار اسكناس، حال وروز بازارهاي محلي را تبا‌تر و دايره فعاليت آنها را تنگتر كرد. بازرگانان ايران كه ميزان كافي سكه فلزي در گردش نداشتند، بناچار از اسكناسهاي بانك انگليس كاري گرفتند و از اين رهگذر، در معاملات بازرگاني خويش، به آنان وابستگي مي‌يافتند.^۱

بانك انگليس، در آغاز فعاليت خود، ۴۰ هزار پوند استرلينگ به حكومت شاه وامداد و اين، نخستين بدهكاري ايران به يك دولت بيگانه بود.^۲ بانك، در سال ۱۸۹۲، ۵۰۰ هزار پوند استرلينگ در اختيار حكومت گذاشت، تا مطالبات مالي را كه در پي پايان يافتن انحصار تنباكو پديد آمده بود، بپردازد. در فوريه سال ۱۸۹۸، بانك انگليس با بهره‌گيري از حال وروز سخت مالي ايران، با پرداخت ۵۰ هزار پوند استرلينگ، موفق شد اجازه دريافت درآمدهاي گمرك بوشهر و كرمانشاه را بدست آورد. انگليسها نوشته بودند كه «اگر دادن وامها با درآمد گمركات در بندرهای خليج فارس تأمين گردد، موقعيت انگلستان در ايران استوارتر و ايران به حكومت بریتانيا وابسته‌تر خواهد شد».^۳

در سال ۱۸۹۸، بدهكاري خزانه داري ايران به بانك انگليس بيش از ۳ ميليون روبل شده بود.^۴ اين، به بانك امكان داده بود كه حكومت ايران را در دست خود داشته و وادارش سازد كه هر چه بخواهد با اين حكومت انجام دهد.

تشدید فعالیت سیاست انگلستان در ايران، در پايان سده نوزدهم و دريافت چند امتياز پراهميت، نفوذ انگلستان را در اين کشور، بسيار استوارتر كرد. بخشهای جنوبي ايران، در عمل، به منطقه فرمانروايي مطلق سرمايه‌داري

۱. بايگاني خاور، ايران، ف. «خوان ايران»، پرونده ۴۰۱۵، ورق ۱۷۸.

2. F. Kazemzadeh. *Russia and Britain in Persia*. 1861-1914, p 246

3. L. Griffin. *Persia*. - «The Imperial and Asiatic Quarterly» vol. 17, 1900 April, p 232.

۴. بايگاني خاور، ايران، ف. «خوان ايران»، پرونده ۴۵۴۸، ورق ۱۲۷.

انگلستان بدل گردید. نفوذ انگلیسها بر حکومت شاه نیز افزایش یافت.

همه اینها، مایه نگرانی حکومت روسیه گردید. در جلسه ویژه مشاوره پیرامون مسئله سیاسی مالی- اقتصادی روسیه در ایران که بتاريخ ۷ ژوئن سال ۱۹۰۴ در وزارت امور خارجه روسیه تشکیل شده بود، یادآوری گردید که «روسیه، در زمینه امور ایران، می بایست با انگلستان که رقیبی است جدی و برخوردار از وسائل هنگفت مالی و می تواند بارها بیش از روسیه، پول به کار اندازد، مبارزه ای کند که چندان آسان نیست. گام نهادن در راه مبارزه با انگلستان و بویژه در منطقه نفوذش در جنوب ایران، تنها با احتیاطی بسیار امکان پذیر است، زیرا این مبارزه می تواند بی آنکه سودی برای روسیه داشته باشد، به آسانی، کار را به تیرگی مناسبات با انگلستان بکشانند»^۱.

در ضمن، در همانجا یادآوری گردید که «ایران از دیدگاه مصالح سیاسی و اقتصادی روسیه، دارای اهمیتی است بسیار بزرگ»^۲. حکومت روسیه، با توجه به این مسائل، بیماری، دریافت امتیازها و پدید آوردن شرکت های مشترک بازرگانی و صنعتی، رخنه اقتصادی خود را در ایران، شدت بخشید.

تیپ قزاق، در تحکیم و گسترش نفوذ روسیه در ایران، نقشی پراهمیت داشت. ۳ در سال ۱۸۷۷، هنگام دومین سفر ناصرالدین شاه به اروپا، حکومت روسیه توانست او را به پدید آوردن تیپ قزاق ایران با الگوی هنگ های قزاق روسیه برای پاسداری از شاه و خانواده اش، راضی کند.

در سال ۱۸۷۹، حکومت روسیه، موفق گردید که شاه فرمانی در باره تشکیل تیپ قزاق ایران صادر کند. افسران این تیپ، از پترزبورگ فرستاده شدند. در همان سال هیأت نمایندگی نظامی روسیه به سرپرستی آ. ای. دمانتوویچ- سرهنگ دوم ستاد کل - به تهران گسیل گردید. چهارصد سوار برای تشکیل تیپ قزاق فرستاده شدند که سپس، بر شمار آنان افزوده شد. در سال ۱۸۸۰، تیپ، یکسره تشکیل گردیده و دو هنگ داشت. حکومت روسیه، یک آتشبار- چهار توپ جدید - به تیپ قزاق اهدا کرد. چهل هزار تومان برای تیپ بودجه

۱. همانجا، پرونده ۴۰۲۸، ورق ۳۸.

۲. همانجا.

۳. [و. آ. کاساکوفسکی]. از یادداشت های سرهنگ آ. کاساکوفسکی.

مسکو، ۱۹۶۰.

معين شده كه در اساس، از در آمد گمركات شمال ايران تأمين مي‌گردد. اما، از آنجا كه همه گمركات شمال ايران، در واقع، در دست روسيه بود، معاش افسران و سربازان را حكومت روسيه مي‌پرداخت.

بنابر اساسنامه تيب، رياست آن باشاه بود كه اعتبار تيب را بسيار بالا برده و به آن در ارتش ايران موقعيتي ممتاز داده بود.

اسارت اقتصادي ايران از سوي سرمايه داران روس، پيش از همه، در خط گسترش بازرگاني و پديد آوردن مؤسسات روسي در ايران، انجام مي‌گرفت. مؤسسه ماهيگيري ليونوزف، بزرگترين مؤسسه بازرگاني - صنعتي بود. **س.م. ليونوزف**، در سال ۱۸۷۳، امتياز حق ماهيگيري در جنوب درياي خزر را از حكومت ايران گرفته بود.^۱

پيرو شروط امتياز، ماهيگيري در همه كرانه‌هاي ايراني درياي خزر، اعم از رودخانه و دريا، در نواري به پهنای ۶ ورست در سرتاسر كرانه، به اجاره شيلات ليونوزف در آمده بود. ۲. مرزهاي منطقه ماهيگيري، از سوي قرارگاه دريايي روسيه در استرآباد، پاسداري مي‌شد.

تا چهار هزار تن كارگر كه از مناطق گونان ايران و كشورهاي همجوار آمده بودند، نزديك ليونوزف كار هميشگي داشتند. ۳. اموال شركت، يك ميليون روبل ارزيابي شده بود. ۴. صيد سالانه چنين بود: ماهي خاويار تا ۲۰۰ هزار پوت، ماهي سرخ تا ۷۵ هزار پوت، خاويار درشت تا ۵ هزار پوت و خاويار ريز تا ۵ هزار پوت. ۵. مي‌توان گفت كه روسيه، يگانه بازار فروش ماهي ايران بوده است.

از شيلات سودي كلان بدست مي‌آمد. چنانكه، ارزش اصلي ۶ پوت (پوت - ۱۶ كيلوگرم - م.) ماهي آزاد، ۳۶ روبل و نرخ خرده فروشي آن

۱. بايگاني خاور، ايران، ف. «خوان ايران»، پرونده ۴۴۰۶، ورق ۱۳۴.
۲. همانجا، پرونده ۴۴۰۹، ورق ۲۹، پرونده ۴۴۱۱، ورق ۲۲. هر تمديد اجاره، خواهان تلاش بزرگ سياسي از سوي نمايندگي روسيه در تهران بود و بي‌پرداخت هداياي نقدي انجام نمي‌گرفت. چنانچه در سال ۱۹۰۶، نمايندگان مؤسسه «نزديك به ۳۵۰۰۰ روبل، رشوه به اين و آن داده پسودند» (بنگرید: همانجا، پرونده ۴۴۱۱، ورق ۲۴).

۳. همانجا.

۴. همانجا.

۵. همانجا.

۱۸۰ روپل بوده است. از فروش يك كيلو خاويار نژديك به ۶۰ روپل، سود بد ست می آمد.^۱

ليونوزف برای اين امتياز بسيار پرسود، مبلغی بسيار ناچيز-سالانه، ۴۰ تا ۴۴ هزار تومان - به ايران می پرداخت و سپس اين مبلغ تا به ۸۰ هزار تومان افزايش يافت.^۲

شرکت ليونوزف، يك مؤسسه بزرگ و امروزی و بخوبی مجهز بود. بودن اين مؤسسه بزرگ در جنوب دریای خزر، به رشد ماهیگیری دریایی و رودخانه‌یی و افزايش میزان بازرگانی روسيه و ايران یاری کرد. هرسال، کالاهای مورد نیاز شرکت «به ارزش بیش از ۱۵۰ هزار روپل از روسيه صادر می شد.»^۳

امتیاز ليونوزف از حمايت خاص حکومت روسيه، که از همراهی به ليونوزف یاری می کرد، برخوردار بود. برای کالاهای اين مؤسسه، عوارض وارداتی بسيار پايين، يعنی ۵٪ معین شده بود. حکومت، برای تأمین مصالح دولتی روسيه و با در نظر گرفتن اهميت اين اجاره، قراردادی ویژه با مؤسسه امضا کرد و سپس، از آنجا که منطقه خليج استرآباد برای سياست روسيه، از اهميت سياسی و اقتصادی برخوردار بود، حق اجاره اين منطقه را از شرکت باز خرید.^۴

برادران پرآوازه سرمايه دار- پولياکف- برجسته ترين دارندگان امتياز در ايران بودند. ل. س. پولياکف، در سال ۱۸۸۹، «شرکت صنعتی و بازرگانی در ايران و آسیای میانه» را تشکیل داد و شعبه‌هایی در تهران، رشت، مشهد و ديگر شهرهای ايران گشود. روز ۲۰ نوامبر سال ۱۸۹۰، او موفق گرديد که امتياز کارهای بیمه و حمل و نقل را برای مدت ۷۵ سال، در سرتاسر کشور،

۱. ز. ز. عبدالله ييف. صنايع و پيدايش طبقه کارگر ايران در پايان سده نوزدهم- آغاز سده بیستم. ياکو، ۱۹۶۳، ص ۱۴۸.

۲. همانجا، ص ۱۴۵.

۳. همانجا، پرونده ۴۴۰۷، ورقهای ۶۵.

۴. ۱۸ آوريل سال ۱۹۱۱، قراردادی امضا شد که پيرو آن، ليونوزف همه منطقه ماهیگیری استرآباد را به حکومت روسيه واگذار کرد. مبلغی که به شرکت برای اين باز خرید پرداخت می شد، سالانه، ۴/۵ هزار روپل بود (همانجا، پرونده ۴۴۱۵، ورقهای ۲۴۴، ۳۰۹).

از شاه بگيرد. ۱. اين امتياز، به روسيه نه تنها در شمال کشور، بلکه در همه ايران مزايایي در رشته ساختمان راههای شوسه و عرابه‌رو می‌داد. سفير روسيه در ايران، هنگام ارزیابی اين امتياز، یادآور شده بود که اين امتياز «حق قانونی گسترش نفوذ بازرگانی-اقتصادي و بهمين سان، حق گسترش نفوذ سياسي را در همه قلمرو مرکزی، جنوبی، جنوب خاوري و جنوب باختری اين دولت»، به روسيه واگذار کرده است. ۲

«شرکت بیمه و حمل و نقل ايران» با مؤسسات روسی «قفقاز و مرکوری»، «جمعیت حمل و نقل بیمه روسيه» و «شرکت خاوري انبارهای کالا، بیمه و حمل و نقل کالاها با پرداخت وام»، قراردادی بست که پيرو آن، به آنان حق داده شد در ايران به کارهای بیمه و حمل و نقل بپردازند.

اساسنامه «شرکت بیمه و حمل و نقل ايران»، در ماه مه سال ۱۸۹۲ به تصویب رسید. در آغاز، سرمایه سهامی آن، ۲ میلیون فرانک بود. سپس، در وابستگی با پرتلاش شدن سیاست اقتصادی روسيه در ايران، سهام دیگری به ارزش ۲/۴ میلیون فرانک منتشر گردید. ۳ در سال ۱۹۰۱ بود که بانک محاسباتی استقراضی، سهام را خریداری کرد. ۴ در سال ۱۸۹۳ «شرکت»، امتیاز ساختمان راه عرابه‌رو قزوین تا خلیج انزلی را بدست آورد و بخش راه قزوین تا تهران را هم خریداری کرد. برای انجام کارهای راهسازی، «شرکت راه انزلی - تهران» با سرمایه ۱۲ میلیون و ۱۳۲ هزار روبل تشکیل گردید. ۵ گذشته از ساختمان راه، روز هفتم نوامبر سال ۱۸۹۵، «شرکت»، امتیاز ساختمان بندری در انزلی و ساختمان راه عرابه‌رو قزوین به همدان و بهره‌برداری از آن را هم بدست آورد. در سال ۱۹۰۳، حق ساختمان و بهره‌برداری راه رشت تا انزلی، به آن داده شد. ۷

۱. همانجا، پرونده ۴۰۲۱ بخش ۲، ورقهای ۲۲۹-۲۳۰.
۲. همانجا، پرونده ۴۰۲۰، ورق ۱۱۹.
۳. همانجا، پرونده ۴۰۲۱. بخش ۲، ورق ۴.
۴. همانجا.
۵. ا. صفایی. اسناد ستاد سياسي، ص ۱۸۱.
۶. بایگانی خاور، ايران، ف. «خوان ايران»، پرونده ۴۰۲۱. بخش ۲ ورق ۵.
۷. همانجا، ورقهای ۶-۸.

گذشته از این، ل.س پولیاکف، به ساختمان يك کارخانه کبریت سازی آغاز کرد و $\frac{3}{4}$ سهام يك کمپانی بلژیکی را هم که در تهران اموال و مصالحی داشت، خریداری کرد.

سازمان دادن به بانک محاسباتی - استقراضی، یکی از مهمترین امتیازهای روسیه در ایران بود. هدف از این بانک، واکنش در برابر نفوذ سیاسی و اقتصادی بانک شاهنشاهی بود. این بانک، در آغاز، شعبه‌ای از بانک دولتی روس بود. ل.س. پولیاکف، در ۲۱ آوریل سال ۱۸۹۰، امتیاز آن را برای ۷۵ سال گرفت و نیز این حق را بدست آورد که بادر یافت امانت به شکل اوراق بهادار، برات و کالا، وام بدهد و به حراج آنها مبادرت ورزد. ۱. شروط امتیاز، بسیار سودمند بود. به بانک اجازه داده شده بود که در سرتاسر کشور به عملیات بپردازد. بانک می‌توانست برای ساختمان انبارهای کالا، مغازه‌ها و تالارهای حراج و اموال غیر منقول بخرد و یا اجاره کند. همه اموال بانک، سرمایه‌های آن، درآمد-هایش و جز اینها، از هر گونه عوارض، مالیات و جز اینها آزاد بود. سرمایه بانک، به میزان ۵ میلیون فرانک معین شده بود. ۱۰٪ درآمد خالص از عملیات بانکی به خزانه شاهی اختصاص داده می‌شد، ۲۵٪ به سود مؤسسان و ۶۵٪ برای سهامداران بانک پولیاکف، تا سال ۱۸۹۴ بود و سپس، از آنجایی که ویتة، وزیر مالیه، از سوی بانک دولتی روس به مبلغ ۲۲۵ هزار اوبل خریداری شد. ۲.

اداره بانک در پترزبورگ تأسیس گردید. مهمترین هدف، هنگام خرید بانک، یاری دادن به استوارتر کردن و رشد مناسبات بازرگانی روسیه و ایران بود و نیز اینکه بانک، مجری نفوذ مالی - اقتصادی روسیه در ایران باشد. همه عملیات مالی بدست بانک انجام می‌یافت و تقاضای دریافت امتیازهای گوناگون از حکومت ایران نیز از راه بانک انجام می‌گرفت. بانک، سازمان حمل و نقل را هم بدست خود گرفت. روسیه که به خاطر نظریات سوق الجیشی

۱. برای تفصیل بیشتر در باره فعالیت بانک، بنگرید: ب.و. آنانیچ. دولت روسیه و صدور سرمایه. سالهای ۱۸۹۵-۱۹۱۴ (از روی اسناد بانک محاسباتی استقراضی ایران)، لنینگراد، ۱۹۷۵.
۲. همانجا، ورقهای ۱-۲۸.

از ساختمان راه آهن در ايران خودداري کرده بود، به ساختمان راههای شوسه و عرابه رو ادامه می داد. بی بودن راههای مناسب، رخنه سرمایه داری روسیه به ایران نمی توانست باستانی تند انجام گیرد. در جلسه ویژه ای که روز ۷ ژوئن ۱۹۰۴، بریاست لامزدرف، وزیر امور خارجه تشکیل شده بود، بویژه، یادآوری گردید که «راههای خاکی و شوسه، بامصالح بازرگانی روسیه همخوان است، زیرا این راهها که از ثروتمندترین ولایتهای جوارمرز روسیه می گذرند، بی شک برای پیشرفت بازرگانی روسیه و ایران، سودمند هستند»^۱.

روسیه، در مهلت نسبی کوتاهی - ۱۵ سال (۱۸۹۵-۱۹۱۰)، - نزدیک به ۲۱ میلیون روبل، هزینه راهسازی در ایران کرد.^۲

در سال ۱۹۰۲، بانک محاسباتی - استقراضی ایران، حق انحصاری ساختمان و بهره برداری از دوراه شوسه را بدست آورد: از مرز تا تبریز و از تبریز تا قزوین. پیرو متمم امتیاز ساختمان راه تبریز و بهره گیری از آن، حق انحصاری استخراج نمک سنگ و نفت، در بخشهایی که در مسافت ۵۰ دست، در دوسوی راه هستند و حق کشیدن جاده، از شاهراه اساسی به نقاطی که مورد بهره برداری بانک است، به بانک محاسباتی - استقراضی واگذار گردید.^۳

با گذشت زمان، بانک محاسباتی - استقراضی به مهمترین موسسه روسیه در ایران تبدیل گردید. بانک که عملیات خود را در پایتخت آغاز کرده بود، فعالیت خود را گسترش داد و شعبه هایی در تبریز، رشت و مشهد پدید آورد. ۴ از سال ۱۹۰۳، سرمایه آن به ۱۱ میلیون ۸۷۵ هزار روبل افزایش یافت. افزوده بر این، در بانک دولتی، برای عملیات فعالانه این بانک در ایران، اعتباری بزرگ منظور گردید.^۵

بانک محاسباتی - استقراضی، همه عملیات وابسته به ورود و فروش کالاهای روسی را در ایران، در دست خود متمرکز ساخت و بیشتر، چون واسطه ای میان کارخانه داران روسی و بازرگانان ایرانی فعالیت می کرد. میان بانک شاهنشاهی و بانک محاسباتی - استقراضی، پیوسته، مبارزه

۱. همانجا، پرونده ۴۰۲۸، ورق ۳۸.

۲. همانجا، پرونده ۸۰۲۱. بخش ۲، ورقهای ۲۳۰-۲۲۶.

۳. همانجا، بخش ۲، ورقهای ۹-۱۰.

۴. همانجا پرونده ۴۰۲۰، ورق ۱۰۶.

۵. همانجا، پرونده ۴۰۲۷، ورق ۸۱.

رقابت آمیزی جریان داشت. انحصار ورود و ضرب مسكوك نقره و حق انتشار اسكناس در همه ایران، برتریهایی بزرگ به بانك شاهنشاهی می دادند. بانك شاهنشاهی که مدعی بود یگانه بانك اساسی است، از هراهی می کوشید تا کار بانك روس را مختل سازد. بانك شاهنشاهی، فعالیت خود را در نواحی شمال ایران تشدید کرد و شعباتی در آنجا گشود که از شرکتهای و برخی بازرگانان که با انگلستان به دادوستد می پرداختند، حمایت می کردند. اما نقش و نفوذ بانك محاسباتی - استقراضی، سال به سال فزونی می یافت و استوارتر می شد.

باز شدن بانك روس در تهران؛ گواه پرتلاش شدن سیاست اقتصادی روسیه بود که هدف از آن بدست آوردن بازار ایران و تنگ کردن عرصه بر انگلستان رقیب، در ایران بوده است. اندکی کمتر از يك سال پس از سفر سرلشکر آن. کورپاتکین - وزیر جنگ روسیه -، برای مأموریتی ویژه، حکومت روسیه اعلام داشت که از امروز، مسابقه با انگلستان در ایران، می بایست پیش از همه، در حوزه مصالح اقتصادی جلوه گر شود.^۱

از سال ۱۸۹۵، سرازیر شدن سرمایه های دولتی روسیه به شکل وام به حکومت شاه، دریافت امتیازهای راهسازی، ضرب مسكوك و جز اینها، از راه بانك محاسباتی - استقراضی انجام می گرفت. سرمایه استقراضی که پیش از همه، از وامهای خارجی تشکیل شده بود - نه از سرمایه هایی که در مؤسسات صنعتی به کار می رود - بیشترین وزن و ویژه را داشت.^۲

مهمترین عاملی که روسیه توانسته بود در پایان سده نوزدهم - آغاز سده بیستم، بیاری آن، موقعیت خود را استوارتر کند، وامهایی بود که به ایران می داد.

در پایان سده نوزدهم، حکومت ایران در اثر وضع دشوار مالی، به جستجوی امکان دریافت وامی از خارج برآمد. پس از آن که حکومت ایران، در این باره در انگلستان موفق نگردید، تلاش کرد تا از روسیه وام بگیرد. مرگ ناصرالدین شاه در روز ۱۹ آوریل ۱۸۹۶، برای مدتی جریان مذاکرات را قطع کرد و شاه تازه - مظفرالدین شاه - پس از نشستن بر تخت سلطنت، گفت که مایل نیست با وامهای خارجی، باری تازه بردوش ایران بگذارد و بر آن است

۱. همانجا، پرونده ۲۳۰۸، ورق ۱۱۶.

۲. و.س. گلوخودد. مسائل رشد اقتصادی ایران، ص ۱۱.

که بدهکاریهای حکومت را با پول خزانه پردازد.^۱ بااینهمه، در سپتامبر سال ۱۸۹۷ بود که حکومت شاه ناچار گردید از سرمایه‌داران بیگانه یاری بخواند، اما تلاش وی برای دریافت وام از بانکداران هلند و فرانسه^۲ - بی‌میانجیگری روسیه و انگلستان - قرین‌گامیابی نگردید. حکومت شاه، در زیر فشار خواستهای مصرانه و وام‌دهندگان و نیازهای دولت، در سال ۱۸۹۸ قرضه‌ای به مبلغ ۵۰ هزار پوند استرلینگ برای مدت شش ماه با پشتوانه درآمد گمرکات جنوب ازبانك انگلیس گرفت.^۳ اما، از آنجا که قرضه در مهلت مقرر بازگردانیده نشد، بانك خواستار بازپرداخت همه وام‌هایی که داده بود شد.

خواست بانك انگلستان، حکومت شاه را در وضع بسیار دشواری قرار داد و وی را برانگیخت که چشم‌براه پایان مذاکرات در باره وام ننشسته و مصرانه از حکومت روسیه، تقاضای کمک نقدی موقت بکند. در سال ۱۸۹۸، مبلغ ۱۵۰ هزار روبل باتضمین دریافت درآمد گمرکات شمال و شیلات دریای خزر، وام به ایران داده شد.^۴ اما از آنجا که چنین وامی نمی‌توانست کسر پول ایران را جبران کند و آن را از دشواریهای مالی بیرون بیاورد، حکومت ایران، در پاییز سال ۱۸۹۹ از روسیه تقاضای وام دیگری کرد.^۵ این خواهش پذیرفته شد و در سال ۱۹۰۰، بانك محاسباتی - استقراضی، ۲۲/۵ میلیون روبل به ایران پرداخت.^۶ درآمد همه گمرکات ایران، بجز فارس و بندرهای خلیج فارس، وجه الضمانت این وام گردید.

حکومت شاه، بنوبه خود، متعهد شد که از حساب این وام، همه بدهکاریهای خود را پردازد و تا باز پرداخت وام سال ۱۹۰۰، بی‌موافقت بانك محاسباتی - استقراضی، هیچ قرارداد درازمدتی امضا نکند. در پایان سال ۱۹۰۱، حکومت ایران برای امضای قرارداد دریافت

۱. پس از مرگ ناصرالدین شاه، در خزانه، ۴۸ میلیون تومان پول بوده است (بایگانی‌خاور، ایران، ف. «خوان ایران»، پرونده ۴۰۱۹، ورق ۵).
۲. ۱. صفایی. اسنادسیاسی، ص ۱۹۷-۲۱۰.
۳. همانجا، ص ۲۱۱-۲۱۲.
۴. بایگانی‌خاور، ایران، ف. «خوان ایران»، پرونده ۴۰۲۶، ورق ۷۹.
- ۵- ۱. صفایی. اسناد سیاسی، ص ۲۱۳-۲۱۶.
۶. بایگانی‌خاور، ایران، ف. «خوان ایران»، پرونده ۴۰۲۶، ورق ۷۹.

وامی دیگر از روسیه به مذاکره آغاز کرد. مذاکرات بدان انجامید که در سال ۱۹۰۲ از سوی بانک محاسباتی-استقراضی، اوراق قرضه‌ای به مبلغ ۱۰ میلیون روبل با بهره ۵٪ و برای مدت ۷۵ سال منتشر شود که ضمانت بازپرداخت آن، همان ضمانت بازپرداخت وام سال ۱۹۰۰ و با همان شرایط بود. واگذاری وام با شروطی دیگر هم همراه بود. بانک محاسباتی-استقراضی، امتیاز ساختمان و بهره‌برداری از راه‌آهن مریه، از مرز تافزوین را که از تبریز می‌گذشت، بدست آورد و حق ساختمان و بهره‌برداری از یک خط تلگراف را نیز برای نیازهای این راه گرفت.

اما، این وام نیز نتوانست حال و روز مالی ایران را بهبود بخشد. در سالهای ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵، بانک محاسباتی-استقراضی سه وام کوتاه مدت دیگر هم داد: در فوریه سال ۱۹۰۴، مبلغ یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان، در ژوئن سال ۱۹۰۵، مبلغ ۵۰۰ هزار تومان و در اوت سال ۱۹۰۵، مبلغ ۱۵۰ هزار تومان. در سال ۱۹۰۰، مبلغ کل بدهی ایران به روسیه، ۴۳ میلیون و ۱۱۶ هزار و ۲۶۰ روبل بود. به گفته و لاسف، سفیر روسیه در ایران، «وامها در ایران خوشایند نیستند-هم مایه ناخرسندی مردم می‌گردند و هم مایه ناخشنودی ملایان علیه حکومت و کشورهایی که وام می‌دهند و این ناخرسندی، قانونی است».^۳

دریافت وامهای خارجی مایه اعتراض مردم شد. مجتهد بزرگ اصفهان که نفوذی بسیار داشت، در نامه‌ای به شاه از او خواست که کشور را به هلاکت نکشاند. او که پاسخی تند از شاه دریافت کرده بود، در مسجد بزرگ شهر موعظه کرد و مردم را فراخواند که «به این شاهی که شایسته نام پادشاهی نیست، مالیات نپردازند».^۴

وامها، صرف هزینه‌های غیر تولیدی می‌شدند و چندان به بهبود وضع مالی ایران یاری نمی‌کردند. دو وام بزرگ روسیه، هزینه سفرهای شاه در سالهای ۱۹۰۱ و ۱۹۰۲ به اروپا و «اقتناع حرص روزافزون شاه و بستگان

۱. همانجا، پرونده ۴۰۲۰. ورق ۶۴.

۲. همانجا، ورق ۳۴.

۳. همانجا، پرونده ۴۰۲۰، ورق ۶۴.

۴. مظفرالدین‌شاه، بی‌اندازه. و لخرج بود: او خزانه‌شاهی را هدر داد و پس از مرگش در خزانه شاهی، تنها ۸۹۰ هزار تومان مانده بود.

نزدیک و اطرافیان‌ش»^۱ گردیدند.

در آستانه سده بیستم، بیش از ۱۶۰ میلیون روبل سرمایه روسی در ایران به کار افتاده بود.^۲ مجری اساسی سیاست اقتصادی روسیه در ایران، خود دولت روسیه بود و این را سبب‌هایی چند بوده است: واپسمانی اقتصادی روسیه، ناتوانی سرمایه خصوصی و موقعیت پراهمیت استراتژیک ایران و جز اینها.

کامیابی وامی که روسیه در سال ۱۹۰۰ داده بود، رقابت انگلستان و روسیه را تشدید کرد. اما، انگلستان بر آن نبود که از مواضع خود، گام واپس نهد. این نکته، به هنگام رخدادهای سال ۱۹۰۱، که مبارزه برای نفت ایران دامنه گرفت، با تنهایی بسیار جلوه گر شده بود. انگیزه توجه هر يك از دو طرف رقیب به نفت، سبب‌هایی بود گوناگون. انگلستان در مرحله نخست به کانهای نفت ایران چشم دوخته بود، اما روسیه، سخت خواهان بازار فروش نفت در ایران بود. چندی پیش از آن، در سال ۱۸۹۱، بانک شاهنشاهی شرکتی با سرمایه یک میلیون پوند استرلینگ تشکیل داده بود که کارش جستجوی نفت در منطقه شهر بوشهر بود، اما نتیجه‌ای بدست نیاورد و در عمل، به کار خود پایان داد. در سال ۱۸۹۲، ژالندومورگان - باستان‌شناس فرانسوی - گزارش کارهای خود را در ایران منتشر کرد و در آن گزارش نوشته بود که به گمان وی، در جنوب باختری کشور منابع بزرگ نفت هست.^۳ این گزارش، توجه انگلستان را بر نفت ایران افزایش داد. مذاکرات برای امتیاز، در سال ۱۹۰۰ در پاریس آغاز شده بود. سر تیپ کتابچی خان - مدیر کل اداره امور اقتصاد ایران که در آن هنگام در نمایشگاه پاریس بود، در آنجا با د. ولف و ا. کوت، نماینده رویتر دیدار کرد. در سال ۱۹۰۱، مذاکرات در لندن با حضور یک انگلیسی بنام داریسی ادامه یافت. در ماه آوریل سال ۱۹۰۱، کتابچی خان، کوت و آ. ماریوت، نماینده داریسی به تهران آمدند. ماریوت «توصیه نامه یکی از اعضای بانفوذ پارلمان انگلستان را برای صدراعظم ایران، همراه داشت».^۴

چنانکه ف. کاظم زاده می نویسد، شیوه‌هایی که از آن برای دریافت

۱. همانجا، پرونده ۴۰۲۶، ورق ۵۲.
۲. م. س. ایوانف. انقلاب سالهای ۱۹۰۵-۱۹۱۱ ایران، ص ۱۶، ۱۷.
۳. ل. الول - ساتون. نفت ایران، مسکو، ۱۹۶۶، ص ۲۱.
۴. بایگانی خاور، ایران، ف، «خوان ایران»، پرونده ۴۱۶۹، ورق ۱۱.

امتیاز نفت کار گرفتند، همانا «رشوه و فشار سیاسی بوده است».^۱
 اتابک اعظم،^۲ برای دادن این امتیاز، کمک بزرگی کرد. بنابه گزارش
 آ. هاردینگ سفير انگلستان از تهران، امین السلطنه وعده داده بود که هم
 «از این دوتن وهم از دیگر نمایندگان بازرگانی بریتانیا» پشتیبانی کند.^۳ امین
 السلطنه که خودش در امضای امتیاز ذینفع بود^۴، مذاکرات را سخت مخفی
 نگاهداشته بود، «زیرا می دانست که اگر سفير روسیه آگاه شود، این طرح به
 شکست خواهد انجامید».^۵

شرایط امتیاز داری برای انگلستان سودی کلان داشت. حق اکتشاف،
 استخراج، حمل و نقل و فروش نفت و فرآورده های نفت در جنوب ایران، برای
 مدت ۶۰ سال به دارنده امتیاز واگذار شده بود. او اجازه یافت تالوله نفت به
 خلیج فارس بکشد و حق داشته باشد لوله هایی هم از خط اصلی منشعب کند
 (ماده ۲). حکومت ایران، زمینهای غیر زراعتی را برای ساختمان مخازن نفت
 و کارخانه ها، برایگان، در اختیار کارفرمای انگلیسی گذاشت. سامانی که وارد
 و فرآورده های نفتی که خارج می شد، از عوارض گمرکی معاف بود. داری
 موظف بود، حداکثر تا مهلت دوسال، نخستین شرکت استخراج نفت را تشکیل
 دهد (ماده ۱۶)، به حکومت ایران ۲۰ هزار پوند استرلینگ، نقد و به همان
 مبلغ سهام قابل پرداخت بپردازد و نیز هر سال ۱۶٪ از سود ناخالص را به حکومت

1. F. Kazemzadeh. Russia and Britain in Persia. 1864

- 1914, 354.

۲. لقب عالی تازه ای که مظفرالدین شاه به امین السلطنه داده بود (بنگرید:
 (F. Kazemzadeh. Russia and Britain in Persia 1864-1914, P354.

۳. همانجا.

۴. به امین السلطنه پنجاه هزار تومان رشوه داده شده بود (بایگانی خاور،
 ایران، ف. «خوان ایران»، پرونده ۴۱۶۹، ورق ۱۳).

۵. هاردینگ دریاداشت میهایش سخن از این می گوید که چگونه امین السلطنه
 که می خواست از خشم آرگیر و بولو سفير روسیه در تهران در امان باشد، نامه ای
 خصوصی به وی نوشت و خلاصه طرح را در آن نامه آورد. این نامه هنگامی به
 سفارت روسیه فرستاده شد که منشی و مترجم سفارت در مرخصی بود و هیچکس جز
 او نمی توانست خط «شکسته» را بخواند. اعتراض سفارت روسیه هم، چند روز دیر شد
 و این چند روز بسنده بود که حکومت ایران، قرارداد امتیاز را امضاء کند (بنگرید:
 F. Kazemzadeh. Russia and Britain in Persia. 1864-1914. p.355)

ايران بدهد (ماده ۱۰) ۱.

پيرو ماده ۱۲، به دارنده امتياز حق داده شده بود که کارگران ايراني را براي کمپاني به کارگيرد و افراد فني از ييگانگان باشند. يکي از پراهميت ترين اسناد سده بيستم، بدين گونه نوشته شد. کساني که اين قرارداد را در شرايطي بسيار پنهاني و در شهري بسيار دور از کانونهاي جهاني امضاء کرده بودند، نمي توانستند سرنوشت آينده اين مجموعه بزرگ صنعتي و نفرت شديدي را که انگيزه اش خواهد شد و حتي نيمي از بر خوردهايي را که پديد خواهد آورد، پيش بيني کنند» ۲.

دارسي پس از گرفتن امتياز، شرکتي با سرمايه يك ميليون پونداسترلينگ براي اکتشاف نفت تشکيل داد و حکومت انگليس همد که به دريافت نفت ارزان زينفع بود، بي آنکه سخني به ميان آيد، در آن مشارکت داشت. ۳ با آنکه اکتشافات در نخستين سالها نتايجي مثبت نداشته اند، اما حکومت انگلستان از راه بانک شاهنشاهي، ۲۰ هزار پوند استرلينگ به حکومت ايران منتقل و از اين رهگذر، امتيازي را که به دارسي داده شده بود، تحکيم کرد. هنگامي که کانهاي سرشار يافت گرديد، توجه حکومت انگلستان به اين امتياز، چندين بار بيشتر شد. شرکت «بر ماويل کمپني» که به حکومت انگلستان نزديک بود، امتياز را خريد و در سال ۱۹۰۹، شرکت نفت انگليس-فارس را بنياد نهاد. سپس، حکومت انگلستان بخش بزرگ سهام اين شرکت را خريداري کرد و همه فعاليت آن، يکسره زير کنترل دولت درآمد.

امضاي امتياز تازه، سخت مايه اعتراض حکومت روسيه شد. بيش از همه، ماده شش که مرزهاي امتياز را مشخص ساخته بود، سبب نگراني گرديد. پيرو اين ماده، حقوق دارسي، همچون دارنده امتياز، بجز ولايتهاي شمالي (آذربايجان، گيلان، مازندران، خراسان و استرآباد)، مي توان گفت که همه ايران را فرا مي گرفت. در ضمن، حکومت ايران متعهد شده بود که به هيچکس اجازه ندهد تا به رودخانه هاي جنوب و کرانه هاي جنوبي ايران لوله نفت

۱. بايگاني خاور، ايران، ف. «خوان ايران ايران»، پرونده ۴۱۶۹، ورقهاي ۱۰۵-۱۱۳.

2. F.Kazemzadeh. Russia and Britain in Persia. 1864-1914. P357.

۳. بايگاني خاور، ايران، ف. «خوان ايران» پرونده ۴۱۶۹، ورق ۲۷.

بکشد. ۱. این شرط امتیاز، همه نقشه‌های روسیه را برای ساختمان لوله نفت در ایران و فروش نفت باکو از راه خلیج فارس، برهم می‌زد.^۲

انگلستان با به چنگ در آوردن ثروت‌های نفتی جنوب ایران، بر مصالح اقتصادی روسیه در این منطقه ضربت زد: روسیه، در سال ۱۹۰۷، در زیر فشار رقیبانش ناچار شده بود که از بازارهای نفتی آسیا واپس نشیند. در همین هنگام، در بنادر خلیج فارس هم، عرصه بر نفوذ روس تنگ‌شد.

واپسین سالهای سده نوزدهم-آغاز سده بیستم، تأثیری سرنوشت‌ساز بر رشد اقتصادی و سیاسی ایران داشتند. در این سالها، هم انگلستان و هم روسیه، کامیابیهای بزرگ در بدست گرفتن بازار ایران داشتند و به ترتیب، در جنوب و شمال کشور وضعی انحصاری یافتند. افزایش نفوذ بیگانگان و فزونی یافتن تلاش آنها در مبارزه برای دستیابی به برتری اقتصادی و سیاسی در ایران، به تشدید سخت رقابت انگلستان و روسیه انجامید.

این رقابت دو دولت سرمایه داری، بر حال و روز ایران، رویهمرفته، تأثیری منفی داشت. این رقابت، سیر طبیعی رشد اجتماعی-اقتصادی را برای سالهای دراز، بازداشت.

1. F. Kazemzadeh. Russia and Britain in Persia. 1864-1914, p357.

۲. امتیازداری برای حکومت ایران در رد قانونی همه خواسته‌های روسیه در مورد نواحی جنوبی و مرکزی ایران، دستاویز خوبی بود، حکومت و پارلمان انگلستان، اهمیت این موافقت نامه را بخوبی درک می‌کردند (بنگرید: F. Kazemzadeh. Russia and Britain in Persia. 1894-1914, p380)

استیلای بازرگانی خارجی دولتهای امپریالیستی بر ایران

بازکاوی روابط بازرگانی خارجی ایران در پایان سده نوزدهم-آغاز سده بیستم، گواه افزایش وابستگی اقتصاد کشور به کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری و تبدیل ایران به زائده کشاورزی و مواد خام آنهاست.

افزایش وابستگی سیاسی به دولتهای امپریالیستی و نیز گسترش فعالیت سرمایه بیگانه، به روسیه و انگلستان اجازه داد که صدور کالاهای خود را به ایران، بسیار افزایش دهند. از سال ۱۸۸۸/۸۹ تا سال ۱۹۱۳/۱۴، صادرات به ایران بیش از ۷/۷ بار و از جمله، پارچه‌های نخی بیش از ۳ بار، قند و شکر بیش از ۱۵/۵ بار و چای نزدیک به ۲۰ بار افزایش یافت.^۱

با بازکاوی صادرات ایران، می‌توان در باره اختصاصی شدن نمایان این کشور، همچون صادرکننده مواد خام کشاورزی برای صنایع دولتهای رشد یافته سرمایه‌داری، نتیجه‌گیری کرد. پنبه، خشکبار و فرآورده‌های تولیدات پیشه‌وری و خانگی-قالی-، شالوده صادرات ایران را تشکیل می‌داد.^۲ اقلام سنتی صادرات ایران چون ابریشم، رفته رفته، اهمیت خود را از دست می‌داد.^۳ روسیه و انگلستان، بیاری قراردادهای نابرابر بازرگانی و سیاسی، شرایط مساعد بازرگانی را در ایران، برای خود تامین می‌کردند. رژیم گمرکی، باماده ۳ عهدنامه تجارتهای قرارداد ترکمن‌چای، در سال ۱۸۲۸، به ایران تحمیل شده بود. در این ماده، عوارض گمرکی اندکی بر کالاهای بازرگانی که به ایران وارد می‌شد، پیشبینی شده بود. محدودیت استقلال

۱. و.س، گلوخودد، مسائل رشد اقتصادی ایران...، ص ۲۶.
۲. ن. ن. بوبینین. ایران، اوضاع اقتصادی و بازرگانی خارجی آن. ۱۹۰۱ - ۱۹۲۳. تفلیس. ۱۹۲۸. ص ۲۴۰.
۳. همانجا.

ایران در این رشته، بازدارنده رشد صنایع ملی بود، زیرا از این صنایع در برابر رقابت کالاهای خارجی دفاع نمی کرد و دفاع از این صنایع، بویژه برای کشورهای که دیرتر در راه رشد صنعتی گام نهاده اند، دارای اهمیت است. ایران بارها از روسیه خواسته بود که «به منظور افزایش عوارض گمرکی که این دولت معین کرده بود، برای مصالح صنایع محلی و بودجه حکومت»^۱، در شرایط قرارداد ترکمن چای تجدید نظر کند.

۲۷ اکتبر سال ۱۹۰۱، معاهده بازرگانی روسیه و ایران به امضا رسید. ۲. این معاهده نه تنها ماده ۳ عهدنامه تجارتی قرارداد ترکمن چای را ملغی نساخت، بلکه اصول بازرگانی را که یکسره برای ایران تازگی داشت، جاری کرد.

ماده اول معاهده سال ۱۹۰۱، که به جای ۵٪ عوارض گمرکی پیشین، تعرفه ویژه وضع کرده بود، مهمترین بخش آن بود. پیرو تعرفه های تازه، برای هر قلم صادرات، عوارض گمرکی ویژه ای وضع شده بود. معاهده تازه بازرگانی، امتیازهایی برای بازرگانی روسیه در ایران پدید آورده بود. از میان ۳۰ قلم کالای روسی که به ایران صادر می شد و $\frac{۹}{۱۰}$ همه صادرات روسیه به ایران بود، ۸ قلم آن یکسره از عوارض گمرکی معاف بود و ۱۱ قلمش پیرو تعرفه الف، عوارضی بسیار ناچیز یعنی عوارضی به مبلغ یک قران داشت. ۳. برای همه اقلام اساسی صادرات روسیه، عوارضی کمتر از ۵٪ پیشین

وضع شده بود، چنانچه شکر که از نگاه مبلغ، $\frac{۱}{۳}$ همه صادرات روسیه به ایران بود، عوارضی برابر با $\frac{۳}{۴}$ ٪ داشت. درصد عوارض پارچه های نخی - قلم بسیار مهم صادرات روسیه - از این هم کمتر بود. عوارض گمرکی فرآورده های نفتی - نیز پایین آمده بود. در پی معاهده تازه گمرکی، میزان بازرگانی خارجی ایران با روسیه،

۱. همانجا ص ۵۲۵.
۲. مجموعه قرارداد های بازرگانی و موافقت نامه های ناشی از آنها، میان روسیه و دیگر دولتهای خارجی، ج ۲. سنت پترزبورگ. ۱۹۱۵. ص ۴۴۲-۴۴۸.
۳. آ. آ. زونشترال-پیسکورسکی. قرارداد های بازرگانی ایران. مسکو. ۱۹۳۱، ص ۱۸۴.

افزايش يافت. ۱

مذاكرات دربارهٔ معاهدهٔ روسيه و ايران، سخت محرمانه نگاه داشته شده بود. بسا اينهمه، سفارت انگلستان در تهران، بزودى از اين مذاكرات آگاه گرديد. انگليسيها كه پيشبيني مى كردند، معاهدهٔ نوين روسيه و ايران مى تواند خطري براى مصالح بازرگانى انگلستان داشته باشد، براى برهم زدن آن تا آنجا كه توانستند كوشيدند. اما، بهرغم همهٔ تلاشهاى ديپلماسى انگلستان، اين معاهده امضا شد و از اول فوريهٔ سال ۱۹۰۳، نافذ گرديد. ۲

معاهدهٔ سال ۱۹۰۱، هيچ سودمالي براى ايران نداشت. روش مطبوعات و محافل اجتماعى نسبت به معاهدهٔ بازرگانى، سخت منفي بود. نمايندهٔ ايران، حتى به خيانت به دولت متهم شده بود. هاردينگ - سفير انگلستان - خواهان امضاي قرارداد همسانى با انگلستان بود. اعلاميهٔ انگلستان و ايران كه روز ۲۷ ژانويهٔ سال ۱۹۰۳ به امضا رسيد، درهمهٔ ماده‌ها، معاهدهٔ روسيه و ايران را تكرر کرده و به عوارض گمركى كه در معاهده وضع شده بود، صحنه گذاشته بود. انگلستان، بظاهر، پيش از آنچه كه با دريافت حق شرايط مناسب بازرگانى به دست آورده بود، نصيبش نشده بود. اما در واقع، اهميت موافقت نامهٔ نوين براى انگلستان بدان انجاميد كه از آن پس، انگلستان همچون سومين شركت كنندهٔ معاهدهٔ بازرگانى روسيه و ايران گرديده و از آن روز، هيچ تجديد نظرى در تعرفه‌ها، بى شركت اين دولت امكان نداشت.

روسيه كه در بازارهاى اروپا، بيشتر چون وارد كنندهٔ مواد خام و يا كالاهاى نيمه ساخته به آن بازارها بود، در ايران، در اساس كالاهاى صنعتى اش را آب مى كرد و درهمان هنگام، مواد خام ايران را مى برد. قند، قلم اساسى صادرات به ايران بود. پارچه و بويژه پارچه‌هاى نخی، در صادرات جاى دوم را داشت و اين فرآورده در كشورهاي آسيايى به فروش مى رفت كه درميان آنها، جاى نخست از آن ايران بود. اما، بايد يادآورى كرد كه فروش پارچه، كاميابى اش كمتر از فروش قند بوده است. پارچه‌هاى روسى نمى توانستند بسا پارچه‌هاى ارزانتر انگليسى رقابت كنند. از اين رو، بنا بر آمار سالهاى ۱۹۰۳ - ۱۹۱۰، همهٔ ميزان پارچه‌هاى كه در ايران به مصرف رسيده بود، ۵۷ درصدش

۱. ر. آ. سعيفد. بورژوازي ايران در پايان سدهٔ نوزدهم - آغاز سدهٔ بيستم.

ص ۳۷.

۲. آ. آ. زوننشترال - پيسكورسكى. قراردادهاى بازرگانى ايران. ص ۱۸۴.

انگلیسی و تنها ۳۹ درصدش روسی بود. جمال زاده نوشته است که منسوجات، اساس واردات بود و در ضمن، $\frac{7}{8}$ آن را از روسیه، انگلستان و از هندوستان می آوردند که چهاربخش آن از انگلستان و کمتر از سه بخش آن از روسیه بود.^۱

در ایران چند شرکت و جمعیت بازرگانی روسیه فعالیت می کردند. «جمعیت بازرگانی ماوراء خزر» را که در پایان سالهای دهه پنجم سده نوزدهم به بازرگانی آغاز کرده بود، می توان در میان این مؤسسه ها برشمرد. این مؤسسه در ولایت های کرانه خزر انبارهایی ساخت، اما بزودی، در پی ناآشنایی با بازار و ندانم کاری نمایندگان، ورشکست شد و به موجودیت خود پایان داد. فعالیت مؤسسه بازرگانی ن.ن. کنشین، برای روسیه اهمیت بیشتری داشت. شرکت کادل شیلود و موسسه های «دژبلوم»، «دژومانف»، «تومانیا نتس» و جزاینها، در اصفهان فعالیت می کردند. کارخانه های لودزین می کوشیدند مناسباتی نزدیکتر با ایران داشته باشند.^۲ سوداگران ایران، در معاملات بازرگانی خارجی روسیه با ایران، مشارکتی بزرگ می کردند.^۳ اینان، گهگاه، تبعه ایران و اغلب، تبعه دیگر کشورها و بیشتر تبعه روسیه، ترکیه و انگلستان بودند. در آمدن به تابعیت بیگانگان، انگیزه اش این بود که مصونیت حقوقی اموال خود را تأمین کنند.^۴

در آستانه سده بیستم، وزن ویژه روسیه در معاملات بازرگانی خارجی ایران، برابر با ۵۷٪ و انگلستان (با هندوستان) ۲۲٪ بوده است. جای سوم را ترکیه و جای چهارم را فرانسه داشتند.

روسیه برای ایران، بازار اساسی فروش ماده های خام و در ضمن، یگانه دولت بزرگ اروپایی بود که ایران با آن، دارای موازنه مثبت بازرگانی

۱. بنگرید: م جمال زاده. گنج شایگان یا آرزوی اقتصادی ایران. ص ۱۳.

۲. بایگانی خاور، ایران، ف. «خوان ایران»، پرونده ۴۰۲۱، بخش ۲. ورق ۱۹۷.

۳. بایگانی مرکزی دولتی، ف. «دفتر وزیر دارایی» پرونده ۵۲۶؛ ورق

۸۸.

۴. ر. آ. سعیدف بورژوازی ایران در پایان سده نوزدهم - آغاز سده بیستم،

ص ۳۷.

۵: همانجا، ص ۵۲.

بوده است. اين نکته از اين رونيز براي ايران اهميتي بيشتري مي يافت كه موازنه بازرگاني اين كشور با ديگر كشورها، بنا بر معمول، منفي بود و اين نيز ناگزير، بر حال و روز مالي كشور تاثير مي گذاشت.

در واپسين دهه سده نوزدهم، صادرات ايران به روسيه، بيش از ۳۵٪ بر وارداتش از آن كشور، فزوني داشت. پنبه، در صادرات ايران به روسيه، نقشي بيشتري مي يافت. در پايان نخستين دهه سده بيستم، صنايع پارچه بافي روسيه، سالانه، ۲۲-۲۴ ميليون پوت پنبه مصرف مي كرد كه نيمي از آن را از خارج مي خريد. بنا بر آمار سالهاي ۱۹۰۳-۱۹۰۵، ايران در ميان صادر كنندگان به روسيه، جاي پنجم داشته است. جمال زاده مي نويسد كه مهمترين فرآورده صادراتي ايران پنبه و $\frac{1}{5}$ همه صادرات ايران بود و پنبه در اساس، به روسيه صادر مي شد.^۱

خشكبار هم از اقلام بزرگ صادرات ايران به روسيه بود و ايران در اين صادرات، جاي نخست را داشت و حتي از ايتاليا - صادر كننده جهاني ميوه، بسيار برتر بود. گذشته از اين، ايران به روسيه، برنج، ماهي، چرم، توتون، مرواريد، قالي و پارچه هاي ابريشمي نيز مي فرستاد. اقتصاد ولايتهاي شمالي، يكسره به بازار روسيه وابسته بود. اما، در بخش جنوبي كشور و بويژه در خليج فارس، مي توان گفت كه كالاي روسي نبود.

در سالهاي ۱۹۰۱ و ۱۹۰۲، به ابتكار ديته وبا «اجازه اعليحضرت» چهار سفر آزمائشي از سوي «جمعيت كشتيراني و بازرگاني» روسيه، به خليج فارس انجام گرفت. كشتي «كورنيلف»، نخستين سفر را از ادسا به خليج فارس در ماه فوريه سال ۱۹۰۱ انجام داد و دومين سفر در ماه اوت همان سال، سومين سفر در ژانويه سال ۱۹۰۲، و چهارمين سفر، در ماه مه سال ۱۹۰۳ بود.^۲ اين كشتي پارچه هاي نخي، قند، نفت، چوب و فرآورده هاي چيني سازي به بندر هاي خليج فارس مي آورد. با آنكه كالاهاي روسي و بويژه نفت، بخوبي به فروش مي رفت، كشتيراني با خسارت همراه بود. با اينهمه، از آنجايي كه «در

۱. جمال زاده. گنج شايگان يا آرزوي اقتصادي ايران، ص ۱۷.
۲. «روزنامه بازرگاني و صنايع» ۳۱ مارس سال ۱۹۰۲، ص ۲ (بايگاني خاور، ايران. ف. «خون ايران»؛ پرونده ۴۰۲۶، ورق ۷۷).

این کار، وظایفی باویژگی واقعی سیاسی، ازاهمیتی برتر برخوردار است»^۱، کشتیرانی مرتب دراین مسیر، ضروری دانسته شده بود. بدین سان، مسأله برقراری کشتیرانی مرتب کشتیهای روسی به خلیج فارس، یکسره بازگشوده شد و خزانه داری دولتی پیرو قرارداد با «جمعیت کشتیرانی و بازرگانی»، می بایست به این شرکت برای مدت ۱۲ سال، سالانه ۲۰۰ هزار روبل مساعده بدهد.^۲

در سالهای ۱۹۰۳ - ۱۹۰۶، هیأت های ویژه بازرگانی با شرکت نمایندگان بازرگانی روسیه در جنوب ایران، به بندرهای خلیج فارس گسیل گردیدند. اما، به رغم تدابیری که گرفتند، سهم مشارکت روسیه در معاملات بندرهای خلیج فارس، همچنان ناچیز بود.

کالاهای انگلیسی در همه جا توزیع می شدند و شمال ایران که تبریز، در آنجا مرکز بزرگ تمرکز کالاها بود، استثنا نبود. اصفهان، برای کالاهای انگلیسی یک مرکز بزرگ و از همانجا بود که کالاها را به کاشان، تهران، قزوین، همدان و پروجرده می فرستادند. به شهریزد که یک مرکز بازرگانی بزرگ دیگر بود، در اساس، از بندرعباس که داد و ستدش با کالاهای انگلیسی بود، کالا فرستاده می شد. شیراز و همه ایالت فارس هم با کالاهای انگلیسی تأمین می شدند. بازرگانی ایالت های کرمانشاه و کردستان هم، یکسره در دست انگلیسیها بود. چیت های ارزان و رنگارنگ منچستر، در میان کالاهای انگلیسی که به ایران فرستاده می شد، جای نخست را داشت.^۳

دروابستگی به صدور سرمایه انگلیسی به ایران، دریافت چند امتیاز و ساختمان راه، ورود فلزات و فرآورده های فلزی، بگونه ای نمایان، افزایش یافت.

چای، از اقلام بزرگ صادرات انگلستان بود. در این مورد، انگلستان همچون نماینده بازرگانی کشورهای تولیدکننده چای - چین و در اساس، هند - فعالیت می کرد. گذشته از این، انگلستان نیل، فرآورده های گوناگون چینی سازی، بدل چینی، فرآورده های شیشه سازی، پارچه های پشمی، ابریشمی و مخمل و

۱. بایگانی خاور، ایران ف «خوان ایران» پرونده ۴۰۲۶ ورق ۷۷.

۲. مجموعه مصوبات و فرامین حکومت، سنت پترزبورگ، ش ۵۷، ۱۹۰۳، ص ۶۵۵ - ۶۵۶.

۳. بایگانی مرکزی دولتی ف. «بخش بازرگانی و مانو فاکتور»، پرونده ۱۸۳ ورق ۴.

اسلحه به ايران وارد می کرد.
ترياك درمیان کالاهایی که از ایران به انگلستان می رفت، جای نخست را داشت.
قالی هم از اقلام بزرگ واردات انگلستان بود که پیوسته روبه فزونی می رفت.

سرمایه داران انگلیسی، همچنین غله (به هندوستان)، توتون، پنبه، پشم، چرم، میوه و کالاهایی دیگر از ایران می بردند. شرکتهای انگلستان، برخی کارفرمایان انگلیسی و بازرگانان محلی به کار بازرگانی می پرداختند. نمی توان اهمیت نقشی را که دیپلماتهای انگلستان در رشد بازرگانی داشته اند، یادآور نشد. «من دیپلمات- بازرگان هستم»- جمله محبوب همه نمایندگان دیپلماتی انگلستان بوده است. لرد دافریسن، سفیر انگلستان در کنستانتینوپل (قسطنطنیه-م.) گفته بود: «من، پیش از همه، نماینده صنایع فابریکی مان هستم و همه کامیابی سیاست ما همانا در آن است که ما پیش از همه، دوستان و هواداران از جهان بازرگانی جایی که مقیمش هستیم، بدست می آوریم»^۱. این، از ویژگیهای بیشتر دیپلماتهای انگلستان است.

شرکت «برادران لینچ» که کنترل بازرگانی در بخش جنوب باختری ایران، در اساس، با آن بود، از همه شرکتهای انگلیسی که در ایران فعالیت می کردند، اهمیتی بیشتر داشت. این شرکت در بیشتر شهرهای کشور، شعبه داشت. شرکتهای بزرگ دیگر انگلیسی در ایران، «هاتس و پسران» و «سیگلر و شرکا» بودند. ۲. فعالیت شرکت نخست، در اساس، در جنوب ایران بود و شعبات بسیاری در بوشهر، شیراز، اصفهان، یزد و سلطان آباد داشت و می-توان گفت که نمایندگان در همه شهرهای کشور بوده اند. این شرکت، در اساس، به آوردن پارچه های نخی انگلستان و بردن قالی و ترياك ایران اشتغال داشت و همچنین در تهران دارای مغازه هایی بود که در آنجا فعالانه به خرده-فروشی کالا می پرداخت. صاحب شرکت دوم، «سیگلر و شرکا»، يك سوئسی بود که در سال ۱۸۷۰ به تابعیت انگلستان درآمده بود. مرکز اساسی آن، در تبریز و نمایندگان گشایش در تهران، سلطان آباد، اصفهان، شیراز، بوشهر، یزد و

۱. بایگانی خاور، ایران، ف «خوان ایران»، پرونده ۵۲۱، ورق ۲۳.

۲. ر. آ. سعیدف. بورژوازی ایران در پایان سده نوزدهم - آغاز سده بیستم

کرمانشاه بودند. می‌توان گفت که همه بازرگانی قالی ایران در دست این شرکت بوده است. تولید قالی در یکی از کانونهای قالیبافی ایران - سلطان آباد و حومه آن - به انحصار این شرکت درآمده بود. شرکت، با این شرط که قالیهای بافته شده با نرخى که پیشتر معین گردیده بود (بدیهی است، پایینترین نرخ) به نمایندگان آن داده شود، پشم در اختیار قالیبافان ایران می‌گذاشت.^۱ این شرکت، برای پیشرفت بیشتر قالیبافی در این منطقه، کارخانههای قالیبافی خودش را باز کرد و قالیهایی با نقش و نگار و اندازه‌های اروپایی پسند، سفارش داد.

در خلیج فارس، چند کمپانی انگلیسی به داد و ستد مشغول بودند. پدید آمدن بانک شاهنشاهی، به رشد بازرگانی انگلیس و ایران یاری کرد. این بانک، اخباری درباره وضع بازرگانی در کشور تهیه می‌کرد و به اتباع انگلستان، با بهترین شرایط وام می‌داد. شیوه‌ها و متدهایی که انگلیسیها برای رشد بازرگانی در ایران به کار می‌بستند، درخور نگرش است. پارچه‌های نخی انگلستان، برای آنکه سریع و سودمند به فروش برسند، می‌بایست با سلیقه و نیاز خریداران ایرانی همخوان باشند. برای این کار، هر موسسه بازرگانی انگلیسی در ایران، دارای يك نقاش از مردم محلی بود که نقش و نگارها و رنگهایی برای پارچه‌های گوناگون، همخوان با ذوق محل تهیه می‌کردند. سپس این نمونه‌ها را به انگلستان می‌فرستادند که به همان شکل و یا با برخی تغییرات روی پارچه‌ها بیایند.^۲

هزینه داشتن چنین نقاشی که بسیار ارزان بود، به هر يك از مؤسسات بازرگانی امکان می‌داد که همواره با توجه به تقاضا بر پارچه‌های دارای طرحهای گوناگون، نقش و نگارهایی تازه بفرستند. در مؤسسات بازرگانی، حتی کتابهایی بود که الگوهای نقش و نگارها را در آنها می‌چسبانیدند و نمره گذاری می‌کردند.

موقعیت انحصاری کالاهای انگلیسی در بازارهای جنوبی و مرکزی ایران، به شرکت‌های انگلیسی امکان می‌داد که با صوابدید خویش - و به زیان

۱. بایگانی مرکزی دولتی، ف. «بانک محاسباتی - استقراضی»، پرونده:

۱۲۵۴، ورق ۱۷

۲. بایگانی مرکزی دولتی، ف. «بخش بازرگانی و مانوفاکتور»، پرونده:

۱۸۳، ورق ۲۲

اقتصاد ایران- پیوسته‌نرخهای بسیار بالایی برای فرآورده‌های صنایع خویش و بهای بسیار پایینی برای ماده‌های خام صادراتی ایران معین کنند. ویژگی سیاست بازرگانی انگلستان در ایران، همانا افزایش پیگیر و وارد کردن کالاهای انگلیسی به ایران، درهم‌سنجی با بردن کالاهای ایران به انگلستان بوده است. چنانچه، صدور کالاهای انگلستان به بوشهر، در سال ۱۸۸۸، از صدور کالاهای ایرانی از این بندر به انگلستان، هشت بار و در سال ۱۸۹۲، نه بار بیشتر بوده است.^۱ می‌توان گفت که در بازرگانی انگلستان با دیگر بنادر ایران هم، همین حال و روز بوده است. جمال‌زاده نوشته است که صادرات انگلستان به ایران در هم‌سنجی با واردات آن کشور از ایران، نسبت پنج بریک داشته، یعنی صادرات ایران به انگلستان، تنها $\frac{۱}{۵}$ صادرات انگلستان به ایران بوده است.^۲

فزونی داشتن پیوسته وارد کردن کالاهای انگلیسی بر صادرات به آن کشور، به افزایش موازنه منفی بیلان بازرگانی کشور انجامید. کسر سالانه، مبلغی بود نزدیک به ۸ میلیون روبل که در سالهای گوناگون، اندکی افزایش و یا کاهش می‌یافت.^۳ و این خود، بر بودجه کشور تأثیری سخت داشت و حکومت ایران را وادار می‌ساخت تا در راه دریافت وام‌هایی تازه تلاش کند و کشور را بیشتر به ورشکستگی بکشاند.

استیلای بازرگانی خارجی دولتهای امپریالیستی، بر همه سوهای رشد اقتصادی کشور، تأثیری سست گذاشته بود. کشور، در واقع، به نیمه مستعمره امپریالیسم انگلستان و روسیه تبدیل شده بود.

حال و روز نیمه مستعمراتی، بویژه، در تبدیل ایران به زائده کشاورزی مواد خام دولتهای رشد یافته سرمایه‌داری، تشدید وابستگی اقتصادی ایران و برجای ماندن رژیم واپسمانده دولتی - سیاسی آن، بخوبی نمایان شده بود.

۱. م. ل. تومارا. اوضاع اقتصادی ایران، سنت پترزبورگ، ۱۸۹۵، ص ۱۶۲.

۱۶۱

۲. م. جمال‌زاده. گنج‌شایگان یا آرزوی اقتصادی ایران، ص ۹.

۳. بایگانی مرکزی دولتی، ف. «بخش بازرگانی و مانوفاکتور» پرونده

۱۸۳، ورق ۱۱۱.

رشد اجتماعی- اقتصادی و سیاسی ایران در شرایط رخنه سرمایه بیگانه

سومین ثلث سده نوزدهم- آغاز سده بیستم، در تاریخ ایران، نمایانگر رشد اسارت استعماری کشور و تشدید وابستگی سیاسی و اقتصادی آن، به دولتهای رشد یافته سرمایه داری است. این روند، با کشانیده شدن فعالان ایران به حوزه بازار جهانی سرمایه- داری همراه بوده است.

در نیمه نخست سده نوزدهم، کشانیده شدن ایران به بازار جهانی سرمایه داری، از راه سیستم بازرگانی خارجی انجام می گرفت. سرمایه بیگانه، یکباره به ایران روی نیاورد. عدم آگاهی بر امکانات اقتصادی کشور و ذخایر طبیعی آن و رقابت دولتها، تا اندازه ای، مانع از سرمایه گذاری شده بود. اما، از دهه هفتم سده نوزدهم، به کار بستن رفته رفته سرمایه بیگانه در ایران آغاز گردید.

به کار بستن سرمایه بیگانه در ایران، به دگر گونیهای پراهمیتی در حال و روز اجتماعی- اقتصادی کشور انجامید. کشانیده شدن ایران به مدار بازار جهانی، به رشد مناسبات کالایی- پولی، کالایی شدن کشاورزی و زاده شدن و رشد عنصرهای مناسبات سرمایه داری و فروپاشیده شدن پسمین فئودالیسم در ایران انجامید.

اقتصاد ایران، در زیر تأثیر سرمایه بیگانه، یکسره ویژگی استعماری بخود گرفت. اما، به رغم آنکه رخنه بیگانه، امکاناتی برای رشد سرمایه داری ایران پدید آورده بود، کشور بسیار به کندی و ناموزون رشد می کرد و تنها در برخی جاها شکلهای تازه تولید پدید آمده بود.^۱

۱، ز. ز. عبداله یف. صنایع و زاده شدن طبقه کارگر ایران. باکو، ۱۹۶۳؛ نیز از او: شکل پابی طبقه کارگر ایران. باکو، ۱۹۶۸؛ آ. ای. دمنین.

سرمایه بیگانه، تأثیری هلاکت بار بر رشد صنایع ایران داشت: هم بر رشد رشته‌های سنتی تولیدات پیشه‌وری و هم، بر رشد جوانه‌های صنایع فابریکی که تازه رویداده بودند.

رویه‌مرفته، صنایع ایران در پایان سده نوزدهم - آغاز سده بیستم، رشدی سست داشت و از چارچوب تولید ساده کالایی فراتر نرفته بود. ۱. سرمایه بیگانه، پس از رخنه به کشور، به رشد آن رشته‌های اقتصادی ملی که ذینفع بود یاری کرد و در همان هنگام، آن رشته‌هایی را که رشدشان با مصالح سرمایه بیگانه همخوان نبود، محدود کرد.

می‌توان گفت که سرمایه بیگانه، یکسره از حوزه تولید دوری جست و به رشد آن رشته‌های اقتصاد روی آورد که بیشتر با حوزه مبادله وابسته بودند. ۲.

در پایان سده نوزدهم، بسیاری از رشته‌های گوناگون صنایع پیشه‌وری که تاب پایداری در برابر رقابت بیگانه را نداشتند، به هستی خود پایان دادند. **کرمانی** در کتاب «تاریخ بیداری ایرانیان»، نوشته است که ناممکن بودن مبارزه با رقابت کالاهای خارجی، به ورشکستگی صنایع محلی انجامید. پرورش ایریشم، کوزه‌گری، تولید پارچه‌های نخی و دیگر رشته‌های صنایع، به انحطاط کشانیده شدند.

قالیبافی، یگانه رشته صنایع محلی بود که به هستی خود ادامه می‌داد و حتی گسترش می‌یافت ۳ و سپس هم آن بود که سرمایه‌داران بیگانه، سودهای سرشاری از فروش قالیه‌های ایران در بازارهای جهانی، فرا چنگ می‌آوردند. در نیمه دوم سده نوزدهم، صنایع ملی ایران، در اساس، تولیدات چند رشته‌یی خرده کالایی پیشه‌وری بود، اما، در همان هنگام، کانونهای صنایع

→

روستای امروزی ایران. مسکو، ۱۹۷۷؛ م.س. ایوانف. انقلاب سالهای ۱۹۰۵-۱۹۱۱. مسکو، ۱۹۵۷؛ ر. آ. سعیدف. بورژوازی ایران در پایان سده نوزدهم - آغاز سده بیستم.

۱. و. س. گلوخودد. مسائل رشد اقتصادی ایران، ص ۱۴.

۲. همانجا، ص ۱۴.

۳. ناظم الاسلام کرمانی. تاریخ بیداری ایرانیان. تهران، ۱۳۳۲، ص ۱۵۹.

۴. ر. آ. سعیدف. بورژوازی ایران در پایان سده نوزدهم - آغاز سده بیستم،

ص ۱۰۳ - ۱۰۷.

ملی فابریکی هم پدید آمده بودند. کارخانه‌های کاغذسازی، ریسندگی، کبریت سازی، قند، شیشه‌سازی و چینی‌سازی، ساخته شدند. اما، چندی نگذشت که همه آنها در اثر خسارت بسیار و رقابت کالاهای خارجی، بسته شدند.

رخنه سرمایه بیگانه در ایران، بر رشد کشاورزی هم که بیش از پیش برای نیاز مصرف بازار جهانی آماده می گردید، تأثیر داشت.

رشد کشاورزی بازرگانی - پدیدۀ پیشرفته تازه ایران، در پایان سده نوزدهم - پی آمد همین تأثیر بوده است.^۲

محصولاتی چون پنبه، خشخاش و توتون، که فروش خوبی در بازار جهانی داشتند، پیوسته اعمیتی بیشتر می یافتند و زمینهایی را که پیشتر زیر کشت غلات بودند، به آنها اختصاص می دادند. چنانچه، در اوایل سیست سال پایان سده نوزدهم، ظل السلطان - حکمران ایالت اصفهان - که ۶۰٪ از زمینهای ایالت از آن او بود، در بیشتر این زمینها، پنبه و خشخاش کاشت و از کشت غلات، بسیار کاست.^۳ در دیگر بخشهای ایران هم، همین منظره دیده می شد. در ضمن، در شمال ایران، در اساس، پنبه کاشته می شد، زیرا پنبه قلم عمده واردات روسیه بود و در جنوب، در اساس، خشخاش و توتون کشت می گردید که به انگلستان می رفت. نزدیک به ۸۷٪ درصد تریاک از ولایات جنوبی و نیز از اصفهان ویزد برداشت می شد.^۴

پنبه^۱ همه صادرات ایران بود. ۵. صدور تریاک نیز، بسیار افزایش یافت.

چنانچه، در پنج سال، از سال ۱۸۷۶ تا ۱۸۸۰، شرکتهای انگلیسی، بردن تریاک ایران را ۸ بار افزایش دادند.^۵

فرآوردههای باغداری ایران، همواره از مواد صادراتی بوده است. اما، در اوایل سیست و پنج سال سده نوزدهم، میزان خشکبار و میوه تازه

۱. فریدون آدمیت. امیر کبیر و ایران. تهران، ۱۳۲۳، ص ۲۴۵-۲۶۶.

۲. ز. ز. عبدالله یف. صنایع و زاده شدن طبقه کارگر ایران، ص ۱۹.

۳. بایگانی خاور، ایران: ف. «خوان ایران»، پرونده ۳۸۶۹، ورق ۳۹۶.

۴. م. ل. تو مار. اوضاع اقتصادی ایران، ص ۱۲ - ۱۳.

۵. م. جمالزاده. گنج شایگان یا آرزوی اقتصادی ایران، ص ۱۷.

6. Blue book. Report by mr. Baring on Trade and cultivation of Opium in Persia, Persian Commerce. No 3, 1882, p. 61.

صادراتی ایران، بسیار افزایش یافت و از نگاه ارزش نقدی، پس از پنبه، جای دوم را گرفت.^۱

افزایش روزافزون تقاضا بر میوه‌های ایران در بازارهای کشورهای اروپایی، گسترش زمینهای باغها و بدل گردیدن رفته رفته ایران را به بزرگترین صادر کننده خشکبار به بازار جهانی، به دنبال داشت.

رشد مناسبات کالایی-پولی و افزایش ارزش کالایی زمین، بهسرازیرشدن همه جانبه انباشت نقدی بهسوی مالکان زمین یاری کرد. هنگامی که صنایع ایران در اثر رقابت بی‌امان خارجی، دچار رکود شده بود، سرمایه‌گذاری در زمین، یگانه کار سودآور بود. سوداگری گسترده بازمین، استوارشدن مالکیت خصوصی را بر زمین به جای زمینداری فئودالی و تحکیم حکومت ملاکان بزرگ و بی‌خانمانی دهقانان بی‌زمین را در پی داشت.^۲ گسترش زمینهای ملاکان از حساب همه شکلهای مالکیت بر زمین در ایران، انجام می‌گرفت. انحطاط امور اقتصادی در زمینهای دولتی (خالصه)، چنان سخت بود که این زمینها برای خزانه دولت که بی‌اینهم خالی بود، هیچ درآمدی نداشتند. در سال ۱۸۸۷، شاه برای فروش زمینهای دولتی فرمان ویژه‌ای صادر کرد.^۳ چنانکه از گزارشهای بی‌شمار رسمی کسولهای روسیه از بخشهای گوناگون ایران برمی‌آید، در واپسین بیست سال سده نوزدهم، حکومت ایران به فروش گسترده زمینهای خالصه آغاز کرد.^۴

در پایان سده نوزده - آغاز سده بیست، رشد زمینداری ملاکی، نه تنها از حساب زمینهای خالصه، بلکه از حساب غصب زمینهای دهقانی و قطعات متعلق به خرده مالکان وزمینهایی که از آنها بهره‌گیری گروهی می‌شد، انجام می‌گرفت. گهگاه، این چنگ اندازیه‌ها، چون خریدی قانونی به ثبت می‌رسید، اما، ملاکان بزرگ، زمینها را بیشتر، به‌قرصاحب و غصب می‌کردند. ظل‌السلطان - پسر ارشد ناصرالدین‌شاه - نزدیک به دوهزار دهکده با یک میلیون جمعیت، در مالکیت خود داشت. او، بیشترین دهات را در واپسین

۱. م. جمال‌زاده. گنج شایگان یا آرزوی اقتصادی ایران، ص ۱۷.

۲. آ. ای. دمنین. روستای ایران، ص ۲۳.

۳. م. جمال‌زاده. گنج شایگان یا آرزوی اقتصادی ایران، ص ۱۳۷.

۴. بایگانی خاور، ایران، ف، «خوان ایران»، پرونده ۶۹ ۳۸، ورق

بیست و پنج سال سده نوزدهم، بقهرو از حساب تصاحب و غصب زمینهای دهقانان به چنگ آورده بود. چنانچه، ظل‌السلطان، بی آنکه هیچ حقی داشته باشد، مالکیت خود را بر ۱۸۰۰ جریب زمینهای همگانی دهقانان روستاهای کرم و کرمچه (که حداقل ارزش آنها ۸ هزار تومان بود) و دیری بود که از آن دهقانان بود برقرار کرد و آنها را به مالکیت خصوصی خود درآورد.

کنسول روسیه در اصفهان، در گزارش خود، هنگام توضیح تلاش مالکان ثروتمند زمین برای افزایش مالکیت خصوصی خود نوشته بود که «ظل‌السلطان و مجتهدان بزرگ، در تلاش برای گسترش املاک خویش که سال به سال ارزشی بیشتر می‌یابد، از هیچ کاری خودداری نمی‌کنند، نازمینهای خرده مالکان را به پشیزی از دستشان درآوردند، و در ضمن، هدفشان تنها این نیست که از کشاورزی در این بخش ایران سودی داشته باشند، بلکه می‌خواهند شمار رعایایشان هم بیشتر شود»^۲.

روحانیون بلندپایه نیز که اداره زمینهای وقف را در دست خویش متمرکز ساخته بودند، از راههای گوناگون زمینهای املاک خود را افزایش می‌دادند. گرایش تبدیل زمینهای وقف به مالکیت خصوصی روحانیون، در پایان سده نوزدهم، گسترشی بزرگ یافت.^۳

تمرکز زمینها در دست مشتمی‌ملاک بزرگ، در سومین ثلث سده نوزدهم، ویژگی بسیار نمایانی پیدا کرده بود. در سال ۱۸۸۰، در ایران شمار مالکان بزرگ هنوز اندک بود، اما در سال ۱۹۰۰، شمار آنها به چند صد تن رسید و ثروتمندان هم، هزارها دهکده‌ای بود که تلاش کرده بودند آنها را برای همیشه به مالکیت خصوصی خود بدل سازند.^۴

رشد مالکیت بزرگ بر زمین، ضربتی بود جبران ناپذیر بر شکلهای زمینداری، چون خرده مالکی و بویژه بر زمینهای عمومی دهقانان. در ضمن، ملاکان، زمینهایی را هم که بنا بر مرسوم، زمینهای بی‌چون و چرای دهقانان بودند واز آنها برای چراگاه بهره‌گیری می‌شد، غصب می‌کردند.

۱. همانجا، ورق ۲۹۴.

۲. همانجا، پرونده ۳۸۶۹، ورق ۳۶۸.

۳. ارتقیت. محمد علی شاه. جنبش خلع‌قوی در سرزمین شیر و خورشید.

الکساندر وپل، ۱۹۰۹، ص ۱۴۱.

۴. همانجا.

بيشتر زمينها، بدست ثروتمندترين و اشرافي ترين سردمداران و بازارگانان شهرها افتاد.

ر.آ. سعیدف می نویسد: «از دیدگاه شیوه اداره امور، دو گونه ملاک بوده است: ملاکانی که بی میانجی به امور اقتصاد خویش مستقیماً پرداختند و روشهای سرمایه داری را در کشاورزی به کار می بستند و ملاکان نوع فئودالی کهن، که اکثریت با آنها بوده است»^۱.

نه تنها سیادت سرمایه بیگانه در اقتصاد کشور، بل همچنین، نبودن زمینه های ضروری در درون کشور، بازدارنده تبدیل شدن فئودال - ملاک به ملاک - سرمایه دار بود. ملاک نیمه فئودال که می کوشید از راه تشدید استثمار دهقان - سهمی کار، کالا برای بازار تهیه کند، بیش از هر کس دیگری، در این دوران نمایانگر روستای ایران بوده است.

چنانکه گفته آمدیم، بی زمین ساختن دهقانان که در اساس بزور و قهر انجام می گرفت، ویژگی واپسین بیست و پنج سال سده نوزدهم بوده است. وابستگی اقتصادی دهقانانی که از زمین محروم گردیده بودند، به فئودال - ملاک بیشتر می شد. اکثر این دهقانان، سهمی کار بودند. مناسبات میان ملاک و دهقان بر اساس سنت تقسیم محصول به پنج بخش، استوار بود. دهقانان سهمی کار، گذشته از بخش معین محصول که در وابستگی به مسائل تولیدی که مالک در اختیار داشت، به وی می دادند، موظف بودند «هدایای» جنسی و نقدی دیگری هم بپردازند. دهقانان، خوار و بار گوناگون به ملاک می دادند، روزهای معینی تنها برای او کار و غله و علوفه او را با وسایل خود حمل می کردند و جزاینها. در برخی موارد، به جای کار مفت برای ملاک، به ملاک خوار و بار و یا پول نقد داده می شد. ملاکان، افزوده بر این، هزینه دستیازان خود - مباشرها، کدخداهای و میرابها - را بر دوش دهقانان می گذاشتند. اجاره زمین که از حساب افزایش پرداختهای اضافی بیشتر می شد، گذشته از فرآورده اضافی اقتصاد دهقانان، بخشی از فرآورده های ضروری آنها را (که اغلب، بسیار محسوس هم بود) می بلعید.

مالیات دولتی هم برای اقتصاد دهقانان و بودجه آنها و از جمله برای گروه کوچک دهقان - مالک، به همان اندازه کمر شکن بود. سازمان مالیات،

۱. ر.آ. سعیدف. بورژوازی ایران در پایان سده نوزدهم - آغاز سده بیستم.

بی اندازه ناقص بود و هریالت، ولایت و ناحیه دارای نظام مالیاتی خویش و بنابر معمول، مالیاتش در اجاره حاکم محل بود. در آن اقتصادهایی که مالیات را خود فئودالها - ملاکان می پرداختند، آنان دهقانان را از راه افزایش میزان اجاره زمین، لخت می کردند. اما، در مورد هایی که مأموران مالیات دولت، مالیات را از دهقانان می گرفتند، کار دهقانان از آنهم زارتر می شد، زیرا مأموران مالیات با حرص و خشونت بیشتی، دهقانان را لخت می کردند و مالیات را «دوبار و یاسه بار بیشتر از میزان مقرر»^۱ می ستانند.

وضع خود سرانه خراجها و مالیاتهای بیش از توانی که از مردم می ستانیدند، بخشهای بزرگی را خالی از سکنه کرده بود. کنسول روسیه، در گزارش خود از گیلان نوشته بود: «گیلان، در اثر باج و خراجهایی که حکمرانان اینجا به شکل مالیات و از راههایی دیگر می ستانند، سخت به خاک سیاه نشسته است. حکام، به بهانه گردآوری مالیات، ملت را بی رحمانه تاراج کرده و برای گریز از مسئولیت تاراج غیر قانونی، هنگام گردآوری کل مبلغی که برای مالیات ضروری است، رسیدی در باره دریافت نیم و یا دو سوم آن مبلغ می دهند و مانده اش را به کیسه خود می ریزند»^۲.

جایگزین شدن مالیات نقدی به جای مالیات جنسی در برخی بخشهای کشور، به ورشکستگی بیشتر مردم روستاها انجامید. دهقانان که برای فروش محصول خود با بازار ارتباط داشتند، به نوسانات بازار و نیرنگهای واسطه ها وابسته بودند^۳. در بسیاری از منابع ایرانی، تیره تر شدن حال و روز دهقانان در پایان سده نوزدهم - آغاز سده بیستم یادآوری شده است. کرمانی نوشته است که دهقانان ایران، بسیار تنگ دست بوده اند. در میان آنان می توان کسانی را دید که چون امکان نداشته اند همه مالیاتی را که از آنها می خواسته اند بپردازند، دختران خود را به مملک و یا به مأمور مالیات فروخته اند^۴.

۱. بایگانی مرکزی دولتی، ف. «دفتر وزیر مالیه»، پرونده ۲۹۲، ورق ۴۱.

۲. بایگانی خاور، ایران، ف. «بایگانی اصلی»، ۱۹۷۶، پرونده ۲۴، ورق ۹۸.

۳. ل. ف. تیمگرافت. از مناسبات اجتماعی - اقتصادی در ایران. سنت پترزبورگ، ۱۹۰۹، ص ۵۴.

۴. ناظم الاسلام کرمانی. تاریخ بیداری ایرانیان. ج. ۱، ص ۱۱۵.

گذشته از ملاکان و مأموران، نمایندگان سرمایه محلی و سرمایه بیگانه هم، دهقانان را تاراج می کردند. بویژه از دهه نهم سده نوزدهم، هنگامی که رشد کشاورزی بازرگانی، سرعت نسبی بیشتری یافت و رخنه سرمایه بیگانه تشدید و موسسات بانکی خارجی بنیاد گردید و در روستاها تأثیر سرمایه بازرگانی صراف، که بیش از پیش حوزه فعالیت خود را از شهر به روستا می آورد افزایش یافت، تاراج سخت تر گردید و ستم بر دهقانان تشدید شد.

صرافان - محتکران که محصول دهقانان را با بهای بسیار ارزانی می خریدند، بنابر معمول، میان دهقانان تولید کننده از یک سو و شرکتها و کارفرمایان بازرگانی محلی و خارجی از دیگر سو، واسطه بودند. سرمایه بیگانه تلاش می کرد که خرید، تبدیل، فروش و صدور فرآورده های کشاورزی ایران را انحصاری کند.

دهقانان ایران از حقوق سیاسی، یکسره محروم بودند. آنها، یکسره به ملاکان وابسته بودند که اختیار جان دهقانان هم در دست آنان بود و آزادانه، هر گونه محرومیت مادی برای دهقانان پدید می آوردند و به هر شکلی که می - خواستند کیفرشان می دادند.

فقر و بی حقوقی و حشمتناک دهقانان و خودسری ملاکان و دستگاه دولت، به بی خانمانی دهقانان یاری داده و آنان را وامی داشت تا در بیرون از دهکده، برای خود به جستجوی کاری بآیند. افزایش مهاجرت از روستای ایران، هم به درون کشور و هم به خارج از کشور، پی آمد بی میانجی همین روند بوده است. چون در شهرهای ایران، تقاضای چندانی بر بازوی کارگری نبود، دهقانان و پیشه وران، بناچار، در کشورهای دیگر به جستجوی کار بر می آمدند.

کرمانی خبر می دهد که هر سال، هزاران تن، ایران را ترک کرده و راهی کشورهای دیگر می شدند.^۱ افزایش خرید و فروش قطعات زمین، رشد اقتصاد کالایی و تشدید تفاوت در روستا و پدید آمدن بازار فروش مازاد نیروی کارگری، همه اش از نشانه های ویژه کشاورزی ایران در پایان سده نوزدهم بوده است. همه شرایط اقتصادی پایان سده نوزدهم که به رشد بازرگانی، انباشت سرمایه و خرید زمین وابستگی داشت، زمینه رشد و تحکیم بورژوازی بازرگان،

۱. بنگرید: ن. ک. بلووا. درباره مهاجرت از شمال باختری ایران، در پایان

سده نوزده - آغاز سده بیست. - «مسأله های تاریخ»، ۱۹۵۶، شماره

عراق و سوداگر ایران را فراهم آورده بود. طبقه بورژوازی که تازه، پای به هستی نهاده بود، با امپریالیسم بیگانه که برای فعالیت بازرگانی، صنعتی و مالی وی دشواریهایی پدید می آورد، مناقشه پیدا کرد.

رژیم واپسمانده فتودالی - سلطنتی ایران، از بسیاری جهات به اسارت استعماری کشور یاری می کرد.

رژیم ارتجاعی قاجارها که از سوی اشراف فتودال حمایت می شد، رخنه سرمایه بیگانه را به کشور، بسیار آسان کرده بود.

سردمداران حاکم بر ایران، به سرکردگی شاه که تنها در اندیشه ثروتمند شدن ولذات خویش بودند، برای فعالیت سرمایه داران بیگانه، که بیماری رشوه و هدایای گوناگون، رشته های بزرگ اقتصاد، امتیازها و گذشته های سیاسی بدست آورده بودند، زمینه فراهم می ساختند. «اشراف واعیان خیانتکار و وطن فروش ایران، راه رهایی از حال و روز فلاکت بار کشور رانه اینکه در اصلاحات و دیگر گونیهای تازه، بلکه در مداخله پر قدرت بیگانگان می دیدند».^۱ کرمانی نوشته است، هنگامی که مأموران دارای قدرت، کشور را به خاطر رشوه اداره می کنند، هیچ سودی از حکومت نیست.^۲ ملکم خان - شخصیت مترقی ایران در پایان سده نوزدهم - آغاز سده بیستم، ویژگی سردمداران کشور را، بسیار خوب، آورده است: «اگر من از خردمندان این کشور بودم، یعنی در معیت پنجاه نوکر گرسنه حرکت می کردم و آنها پیشاپیش من افسار چند اسب لاغر و مردنی را می کشیدند، اگر من بیست هزار از پولهای دولت را هزینه خویش می کردم و از همه علوم می که برای معلومات عمومی ضروری است حتی یکی را هم نمی دانستم، اگر نیاکان من در شرکت با چند دزد دیگر، ایران را همواره بدست و بیژ اداره مملکت می چاپیدند، اگر من به رموز زیور تفاخر آراسته بودم و فلاکت ملی هدف اندیشه های عالی من بود، آنگاه با نیرو گرفتن از این «شایستگیها» جرأت داشتم که بگویم ایران چه باید بکند».^۳ رشوه خواری در سرتاسر ایران گسترش داشت. حتی امین السلطنه صدر اعظم ناصرالدین شاه ناچار به اعتراف شده بود که «پول پرستی شاه، چنان دامنه ای یافته است که وی قادر است باتوسل به هرکاری، نه تنها مصالح

۱. بایگانی خاور، ایران. ف، «خوان ایران»، پرونده ۲۴۴۸، ورق ۳۹.

۲. ناظم الاسلام کرمانی. تاریخ بیداری ایرانیان. ج ۱، ص ۳۴.

۳. بایگانی خاور، ایران. ف، «خوان ایران»، پرونده ۲۴۴۸، ورق ۳۹.

دولت، بل همچنین مصالح شخصی خودش را هم به خاطر حرص آتی خویش قربانی کند... شاه، نسبت به مصالح دولت و ملت، یکسره بی تفاوت است... بوالهوسیهای دوران پیری او، مبرمترین نیازهای دولت را که باشتاب، روبه انحطاط است قربانی می کند»^۱.

همه نواقص مرکز، از ویژگیهای ولایات هم بودند. شگلف - کنسول روسیه - در گزارش خود بتاريخ ۱۱ نوامبر سال ۱۸۹۷، خبر داده بود که در پایان سده نوزدهم، نظام رشوه گیری و باج و خراجهای غیر قانونی، بیاری شکنجه، در سرتاسر ایران گسترش یافته بود.^۲

گسترش رشوه خواری، فروش مقامهای دولتی و نظام اجاره دادن مالیاتها، بدان انجامید که مردمانی یکسره بی سواد، در مقامهای دولتی بودند که از کارهایی که باید اداره می کردند، هیچ سر در نمی آوردند.^۳ در پایان سده ۱۹ - آغاز سده ۲۰، فروپاشی روبنای سیاسی ایران جریان یافت که در رشد بی همتای رشوه خواری و ارتشاء در همه دستگاه دولت، نمایان گردید. حال و روز مالی ایران، سخت تباہتر گردید و کسر بودجه، سال به سال بیشتر می شد. عدم مرکزیت کشور، افزایش یافت که رشد تلاش تجزیه طلبانه برخی از حکام، گواه آن است. همه اینها، به ناتوان تر کردن ایران یاری می داد و فعالیت سرمایه داران بیگانه را در کشور، آسان تر می کرد. بیگانگان، با بهره گیری از منفی ترین سواهای فئودالیسم ایران - رشوه خواری، بی قانونی، نبودن دفاع از حقوق فردی و جز اینها - گام به گام، موقعیت خود را در کشور استوارتر می کردند و از این رهگذر، کهنه ترین شکل‌های مناسبات فئودالی - پدرسالاری را نگاه می داشتند.

حکومت از تجاعی فئودالی که یکسره به امپریالیستهای بیگانه وابسته بود، نمی توانست و حتی نمی کوشید به تدابیری دست ببرد که به پیشرفت جامعه ایران، یاری رساند. سرمداران حاکم بر ایران، به تکیه گاه استوار امپریالیسم بیگانه، تبدیل شده بودند.

۱. اقتباس از: رستم میل. ایران در روزگار ناصرالدین شاه. سنت پترزبورگ

۱۸۹۷، ص ۳۷.

۲. بایگانی خاور، ایران، ف. «خوان ایران»، پرونده ۴۰۱۵، ورقهای

۲۳۰ - ۲۳۱.

۳. همانجا پرونده ۸۷۷، بخش ۱، ورق ۱۷۴.

مبارزه توده‌های خلق علیه امتیازها و انحصارات

اسارت ایران بدست امپریالیست‌ها بیگانه، تشدیدتضاددرونی جامعه ایران را به دنبال داشت.

رخنه دولتهای امپریالیستی به کشور و افتادن امتیازها و اهرمهای بازرگانی ایران به چنگ آنان، آنها را به برخورد با مصالح بورژوازی بازرگانی ایران کشانید.

نمایندگان بورژوازی که دیده به جهان گشوده بود و ملاکان نیمه فئودال، درك می کردند که سیاست شاه و اطرافیان‌ش و چاکری آنان برای امپریالیسم، برای کشور هلاکت بار است. آنها با امپریالیستهای بیگانه مخالفت می کردند و خواهان برخی دگرگونیهای بورژوایی در کشور بودند. در پایان سده نوزدهم بود که آرمان ناسیونالیسم بورژوایی پای به جهان نهاد. روشنفکران با فعالیتی بیشتر، به خرده گیری از حکومت آغاز کردند و علیه اسارت ایران بدست امپریالیستهای بیگانه برخاستند. در روزنامه‌های پیشگام ایران که در اساس، در خازنه چاپ می شد، مقالاتی در افشای سیاست استعماری روسیه و انگلستان پدیدار گردیدند.

۱. لمبتن می نویسد که از نیمه دوم سده نوزدهم، خصومت مذهبی- ملی بارخنه بیگانگان به ایران افزایش یافت که به گسترش بازرگانی با کشورهای اروپایی و واگذاری امتیازها وابستگی داشت. این خصومت نه تنها به معنی پایان زندگی سنتی کشور، بل همچنان بدان معنی بود که ذخایر مادی کشور، رفته رفته، به چنگ بیگانگان افتاده بود.^۱

همه موافقت نامه‌های امتیازها که میان حکومت شاه با دولتهای

1. A.K.S. Lambton The Persian Ulama.-Le Shiisme imamite. P., 1970, p262, 263.

امپرياليسٲى امضا شده بود، مايۀ اعتراض شخصيت‌هاى پيشگام ايران بود. در روزنامه‌هاى خارجى، مقالاتى منتشر مى‌شد و درخود کشور، پنهانى، اعلاميه‌هاى چاپ و توزيع مى‌شدند.^۱ اين ناخرسندى خودبخودى، درپايان سده نوزدهم، به قيام آشکارعليه سياست شاه انجاميد.

جنبش خلقى عليه انحصار تنباکوى انگلستان درسال ۱۸۹۱، يکى از بزرگ‌ترين قيام‌هاى توده‌هاى خلق ايران بود که همه کشور را فراگرفت. مؤلفان ايرانى، به نقش و اهميت اين جنبش براى تاريخ ايران، ارزشى بسيار مى‌دهند. ابراهيم تيمورى در کتاب خود که درباره اين موضوع است، درارزيابى جنبش مى‌نويسد که واگذارى امتياز تنباکو به انگليسي‌ها و تحريم آن ازسوى روحانيون و قيام مردم ايران که سرانجام به لغواين قرارداد انجاميد همه اين رخدادهاى واپسين سالهاى پادشاهى ناصرالدين شاه قاجار-حرکتى بود براى پرانگيختن مردم ايران به مبارزه براى حقوق خويش و عليه بيگانگان و استبداد و خود کامگى پادشاهان ايران و درعين حال، سبب اساسى قتل ناصرالدين شاه بودند و پديد آمدن مشروطيت ايران را هم بايد درزمينه همانها جستجو کنيم.^۲

داستان کوتاه انحصار تنباکو چنين است: روز هشتم مارس سال ۱۸۹۰، شاه انحصار، توليد، فروش و صادرات تنباکو را براى ۵۰ سال به گ.ف. تالبوت-سرگرد انگليسى-داد.^۳

قرارداد امتياز، ۱۵ ماده داشت؛ ماده‌هاى ۲، ۶ و ۸ ازهمه مهم‌تر بودند. پيرو اين ماده‌ها، به همه زميندارانى که توتون توليد مى‌کردند دستور داده شده بود که خود را به نمايندگان کمپانى معرفى کنند و درغير اين صورت، جريمه و يازندانى خواهند شد و پنهان کردن و يافروش خودسرانه توتون نيز ممنوع شده بود. به دارنده امتياز حق داده شده بود که خودش هريهاى که بخواهد

1. N.M. Keddie. Religion and Rebellion in Iran The Tobacco Protest of 1891-1892. L., 1966, p 272.

۲. ابراهيم تيمورى. قرارداد سال ۱۸۹۱ «رژى». ص ۳۷ - ۴۰.

3. F. Kazemzadeh. Russia and Britain in persia. 1864-1914, p. 248-249.

برای فرآورده‌های توتون معین کند.^۱

این امتیاز بر مصالح لایه‌های گسترده جامعه ایران، از تولیدکنندگان توتون گرفته تا بازرگانان و مصرف‌کنندگان، لطمه می‌زد. «دیرزمانی بود که توتون در نزدیک به همه قلمرو ایران کاشته می‌شد. گسترش وسیع کشت توتون و دشوار بودن کار کشت آن، ایجاب کرده بود که شمار بسیاری از دهقانان به این رشته کشانیده شوند».^۲ گذشته از این، توتون یکی از اقلام مهم بازرگانی بوده است.

واکنش مردم به انحصار تنباکو، برعکس برخی امتیازهای دیگری که بیگانگان در ایران گرفته بودند، بسیار سریع و فعالانه بود.

هنوز پیش از واگذاری انحصار به کمپانی انگلیسی، هنگامی که خبر مذاکرات آشکار گردید، تنباکوکاران ایران و بازرگانان توتون فروش «ابراز آمادگی کرده بودند تا مبلغی بیش از آنچه که کمپانی تعهد کرده بود، سالانه به حکومت بپردازند».^۳ اما، هدایای نقدی که انگلیسیها به شاه و نزدیکانش دادند، کار خودش را کرد و قرارداد امتیاز به امضا رسید.

کمپانی، بی‌درنگ کار را بدست گرفت و کار گزارانی به همه گوشه و کنار کشور فرستاد. آنها به همه روستاها و به همه خانه‌ها رخنه کردند، تنباکوی موجود را به حساب گرفتند و ستانیدند و با کردار زور گویانه خویش، آتش خشم و نفرت را برانگیختند. کار گزاران کمپانی از میان بانفوذترین افراد هر محل برگزیده شده و از کمپانی، مستمری دائمی گرفتند. نمایندگان کمپانی از مناطق اساسی توتون کاری بازدید کرده و از عمال خود اطلاعاتی درباره محصول توتون می‌گرفتند. کسانی که می‌خواستند پیش پرداختی برای محصول بگیرند، می‌بایست تعهد نامه‌ای کتبی امضا کنند.

پی آمدهای منفی بر قرار کردن انحصار، بسیار زود نمایان گردید. چنانچه، کمپانی برای ولایت توتون کار شاعرود-بسطام، بهای هر خروار توتون را از ده تا بیست تومان معین کرده بود (بهای معمولی توتون در این

۱. ابراهیم تیموری. قرارداد سال ۱۸۹۱ «رژ» ص ۳۷ - ۴۰.
۲. ل. ر. استرویوا. مبارزه ملت ایران علیه انحصار تنباکوی انگلستان در ایران، در سالهای ۱۸۹۱ - ۱۸۹۲. - مسائل تاریخ جنبش‌رهای بخش خلقی در کشورهای آسیا. لنینگراد، ۱۹۶۳، ص ۶۴.
۳. بایگانی‌خاور، ایران، ف. «خوان ایران»، پرونده ۴۰۱۲، ورق ۷.

هنگام در بازار، ۲۸ تومان برای هر خروار بوده است). در ضمن، تولید کنندگان توتون، با تهدید به کيفر، از حق فروش محصول خود به کسی دیگر، بجز کار گزار کمپانی محروم شده بودند. هر محل می بایست کمتر از آنچه که کمپانی معین کرده است، توتون تحویل ندهد.

مقاماتی که با پول خریده شده بودند و کار گزاران کمپانی می کوشیدند که به دادوستد قاچاق توتون راه ندهند. دادوستد قاچاق توتون، بی درنگ پس از شایعه تدبیرهایی که گرفته خواهد شد، آغاز گردیده بود.

در نتیجه، در تابستان و بویژه در پاییز سال ۱۸۹۱، درهمه جا آتش خشم علیه حکومت و امتیازداران انگلیسی زبانه کشید.

در آغاز، در شیراز که یکی از نمایندگان گیهای عمده کمپانی در آنجا بود، جنبش آغاز گشت.^۱ روحانیون شیراز، که بارها مصالحشان با سرمایه انگلیسی که مواضعی نیرومند در جنوب ایران داشت، بر خورد پیدا کرده بود، نقشی فعال در این کار داشتند. اما، در آذربایجان بود که جنبش به بالاترین نیروی خود رسید.

روز ۱۹ اوت، پس از اعلام انحصار تنباکو، در تبریز در برابر کاخ ولیعهد، تظاهرات بزرگی انجام گرفت. شرکت کنندگان در این تظاهرات خواهان لغو انحصار تنبا کوشدند و تهدید کردند که در غیر این صورت، کنسولگری انگلستان را تار و مار کنند.^۲ بازرگانان و توده های زحمتکش شهر، در این تظاهرات شرکت داشتند. بخشی از روحانیون نیز با انحصار مخالفت کردند. حاجی جواد آقا مجتهد بزرگ تبریز آشکارا گفته بود که حتی اگر او را به زندان و تبعید هم تهدید کنند، دست از تبلیغ علیه انحصار تنباکو نخواهد کشید، زیرا استقرار انحصار، برخلاف قوانین شرع است.^۳

امیر نظام و نمایندگان روحانیون بالامقام تبریز، نامه ای به شاه نوشتند و در آن خواستار لغو انحصار شدند.^۴ شاه که از این سرکشی به خشم آمده بود، بر آن شد که به آن دیار سپاه بفرستد تا اینکه در نمونه آذربایجان

۱. ر. آ. سعیدف. بورژوازی ایران در پایان سده نوزدهم - آغاز سده بیستم

ص ۱۷۱.

۲. بایگانی خاور، ایران، ف. «خوان ایران»، پرونده ۴۰۱۲، ورق ۵۰.

۳. همانجا، ورق ۱۲.

۴. ا. صفایی. اسناد سیاسی، ص ۱۶.

نشان دهد که چگونه هر کسی را که با انحصار مخالفت کند، گوشمال خواهد داد.^۱ اما، آشفته‌گی در تبریز، روز بروز بیشتر می‌شد. ناخشنودی از انحصار، ارتش را هم فراگرفت و زمامداران دیگر نمی‌توانستند برای سرکوبی قیام به ارتش امیدوار باشند.

آشفته‌گی‌های تبریز، برای دیگر ولایتها، سرمشقی و الگودار و سرایت‌کننده بودند. در خراسان و شهرهای اصفهان و مشهد و دیگر شهرها شورشهای خلقی علیه انحصار تنباکو آغاز گردید.

مردم مشهد، در گردآمدهای خویش، آشکارا برقراری انحصار را نکوهش کردند. بازرگانان مشهد، پس از دریافت خبر آشفته‌گی‌های تبریز، اصفهان و دیگر شهرهای کشور، به اقدامات فعالانه‌تری دست بردند. ۲۰ سپتامبر سال ۱۸۹۱، شب هنگام، قیامیون مشهد به سرپرستی بازرگانان اسم و رسم‌دار در مسجد بزرگ گردآمدند، راه‌برحا کم‌خراسان بر بستند و به او گفتند که انحصار تنباکو را تحمل نخواهند کرد و تهدید کردند که اگر انحصار همچنان بر جای باشد، دادوستد را تعطیل خواهند کرد، دکانها را خواهند بست و از پرداخت خراج خودداری خواهند کرد.^۲ آنهایی که در آنجا گردآمده بودند، می‌گفتند: «بانک انگلیس ما را از سود بازرگانی محروم ساخته و انحصار تنباکو، آزادی و حق فروش توتون را از دست ما بیرون می‌کشد»^۳.

قیامیون، چند روزی مسجد بزرگ را در دست داشتند و مردمی که بر انگیزته شده بودند، کوچه‌ها و خیابانها را پر کرده و با حرص و ولع به سخنان ناطقانی گوش می‌دادند که علیه انحصار و علیه حکومت شاه سخن می‌گفتند. همه بازارها و دکانها بسته شدند.

حکمران خراسان و مجتهدان بزرگ که از دامنه جنبش به هراس افتاده بودند، نامه‌ای به شاه نوشته و از او خواهش یاری کردند.^۴ در اصفهان، روشی که ظل‌السلطان حکمران ایالت در پیش گرفته بود،

۱. همانجا، ص ۱۸ - ۱۹.

2. A. K. S. Lambton. The Tobacco Regie: Prelude to Revolution. - «Studia Islamica» 1965, No XXII, p. 142.

۳. بایگانی‌های خاور، ایران، ف. «خوان ایران»، پرونده ۴۰۱۲، ورق ۳۶.

۴. همانجا.

۵. صفایی. اسناد سیاسی، ص ۴۳ - ۴۴.

به دامنه يافتن جنبش ياري كرد. او كه بزرگ‌ترين مالك زمينهاي آن سامان بود، با انحصار كه تا اندازه‌اي فعاليت اورا محدود كرده بود، همدردى نمى‌كرد^۱. بازرگانان اصفهان كه دادوستدشان با كالاهاي خارجى بود، فرآورده‌هاي انگليسى را تحريم كردند و در ضمن، براى متخلفان هم جريمه‌اي مقرر كردند^۲. در واپسين سالهاي فرمانروايي ناصرالدين شاه، روحانيوني كه براى ناخشنودى از سياست حكومت دستاويزيهايى بسيار داشتند، در مبارزه عليه انحصار تنباكو، فعالانه شركت كردند.

رخنه دولتهاي امپرياليسى در ايران واقتادن امتيازهايى بسيار به چنگ آنان، به منافع اقتصادى روحانيون لطمه مى‌زد، از اين رو: روحانيون عالم‌مقام از هر دستاويزى براى فشار بر شاه و براى ثابت كردن نفوذ و نيروى خود در كشور، بهره مى‌جستند.

ناظم كرمانى نوشته است كه روحانيت پس از آگاهى بر همه سوهاي منفي انحصار، بر آن شد كه در اين جنبش شركتى فعال داشته باشد: امروز تنباكو محدود مى‌شود و فردا نمك، سپس هيزم، ذغال و آب، و حكومت در ازاي آن دوباره مبالغى كلان مى‌گيرد و اين پولها را نه اينكه براى نياز كشور، بلكه براى افزايش هزينه شاهزادگان به كار مى‌برد و يا اينكه حقوق مأموران بلندپايه رايشتر مى‌كند، يا آن را هزينه سفر شاه به خارج مى‌سازد و يا هزينه زنان زيبا روى را مى‌پردازد، درحالي كه كشور دچار زيان مى‌گردد و بيگانگان سود بدست مى‌آورند و نفوذشان بيشتر مى‌شود.^۳

در سپتامبر سال ۱۸۹۱، حاجى ميرزا آقا حسن شيرازى - زهبر روحانيون شيعه - استعمال دخانيات را در ايران تحريم كرد و در نامه‌اي به شاه، از نزديك شدن به بيگانگان و مداخله آنان در امور داخلي دولت و راه گشودن به تازگيهايى چون تأسيس بانك و انحصار تنباكو و ساختمان راهها و جز اينها

۱. همانجا، ص ۱۳، ۱۴، ۲۲، ۲۳، ۲۵ و ۲۶.
۲. براى تفصيل بيشتر درباره جنبش عليه انحصار تنباكو، بنگرديد: ل. استريووا. مبارزه ملت ايران عليه انحصار تنباكوى انگلستان در سالهاي ۱۹۸۱ - ۱۸۹۲، ص ۷۰ - ۱۷۵، ر. سعيدف. بورژوازي ايران در پايان سده ۱۹ - آغاز سده ۲۰ ص ۱۶۶ - ۱۶۷.
۳. ناظم الاسلام كرمانى. تاريخ بيدارى ايرانيان، ص ۱۰.

که برای کشور زیان آور و باقرآن مغایر است، ابراز ناخشنودی کرد^۱. فتوای عالی مقام ترین رئیس مذهبی، بالاترین اوج جنبش علیه انحصار تنباکو بود. خشم از انحصار و سیاست حکومت، سرتاسر کشور را از شهرهای بزرگ تا روستاها فراگرفت. روحانیون در همه جا، جنبش را رهبری می کردند و می کوشیدند تا از آن برای بالا بردن نفوذ و اعتبار خود، بهره بگیرند. «این، نه تنها اوج خصومت مذهبی علیه رخنه بیگانگان، بل همچنین نمایش قدرت علما هم بود. آنها در این مخالفت با امتیاز تنباکو، برای نخستین بار، استعداد خود را برای اتحاد ثابت کردند و قدرت خود را اندکی نمایانیدند و در سالهای پس از آن، رفتار آنها تجاوز کارانه تر شد، زیرا نیروی آنها فزونی یافته بود»^۲. پس از اعلام فتوی، جنبش همه ایران را فراگرفت. قلیان و چپق نه تنها از اماکن عمومی، بل همچنین از خانه های شخصی و از جمله از دربار شاه ناپدید شدند. سوداگران توتون در شیراز و اصفهان، همه ذخایر توتونی را که پیرو دستور حکومت می بایست به کمپانی انگلیسی بفروشنند، نابود کردند. بسیاری از زمینداران، حتی بذر توتون را هم نابود کردند و بر آن شدند که به کشت آن پایان دهند^۳.

در مشهد، مردم برهبری روحانیون، قلیانها را شکستند و خواستار بستن همه دکانهای توتون فروشی شدند و کارمندان ایرانی کمپانی دست از کار کشیدند و کسانی را که به کار ادامه می دادند، از اماکن عمومی می راندند و سوداگران از فروش کالا به آنها خودداری می کردند^۴.

در آغاز ماه دسامبر سال ۱۸۹۱، در تهران تظاهرات بزرگ خلقی انجام گرفت. حاجی میرزا حسن آشتیانی - مجتهد بزرگ تهران - که مبتکر اعلام فتوی نیز او بود، در اینجا، در جنبش، شرکتی فعال داشت^۵. ناصرالدین شاه، برای فشار بر مجتهدان، نامه ای برای حاجی میرزا حسن آشتیانی فرستاد و از او خواست که «یا قلیان بکشد و یا از کشور خارج شود». مجتهد، پیشنهاد

۱. ا. صفایی. اسناد سیاسی، ص ۱۰.

2. A. K. S. Lambton. The Persian Ulama' p. 263.

۳. بایگانی خاور، ایران، ف. «خوان ایران» پرونده ۴۰۱۲، ورق ۷۱.

۴. همانجا، ورقهای ۷۸ - ۷۹.

۵. ل. و. استروویوا. مبارزه ملت ایران علیه انحصار تنباکوی انگلستان

در ایران در سالهای ۱۸۹۱ - ۱۸۹۲، ص ۷۶.

دوم را برتر دانست^۱. مردم شهر، پس از آگاهی بر این کار، برآشفتنند و دکانها و بازارها بسته شدند. قیامیون به سرپرستی روحانیون به سوی دربار شاه براه افتادند و خواستار لغو همه امتیازاتی شدند که پیروان حصار تنباکو، به سرمایه داران انگلستان داده شده بود. پسر شاه نزد مردم آمد و اعلام کرد که شاه، امتیاز را در درون کشور لغو کرده، اما بازرگانی خارجی توتون، همچنان با کمپانی است و فرمان داد که همگان به کشیدن قلیان بپردازند.^۲ اما، قیامیون خواستار بودند که متن امتیاز را به آنها بدهند و تهدید کردند که در غیر این صورت به کاخ یورش خواهند برد. آنگاه، فرمان تیراندازی به سوی مردم بی سلاح صادر شد و در پی آن، ۷ تن کشته و ۳۰ تن زخمی شدند^۳.

بستن مردم بی سلاح به گلوله، مایه خشم لایه های گسترده مردم تهران شد. تدارک برای اقداماتی فعالانه تر علیه حکومت شاه آغاز گردید. ناصرالدین-شاه که از دامنه جنبش به هراس افتاده بود، به امین السلطان پیشنهاد کرد که در جستجوی راه پایان دادن به برآشفستگی روحانیون و مردم علیه قرارداد برآید^۴. امین السلطان، درباره انحصار، با سفیر انگلستان در تهران به مذاکره پرداخت. موافقت نامه ای درباره لغو انحصار تنباکو و جبران خسارت از سوی حکومت ایران، تهیه شد.

حکومت شاه متعهد شد که غرامتی به میزان ۶ کرور (۵۰۰ هزار پوند استرلینگ) بپردازد. حکومت برای پرداخت این مبلغ کلان، دست بدامن بانک شاهنشاهی شد، تاوام خارجی دریافت کند.

لغو انحصار تنباکو، مایه ناخرسندی زمامداران انگلستان گردید. در پارلمان، از سیاست انگلستان در ایران و از جمله از سیاست گروه بندی های خاورمیانه ای و هندوستانی آن کشور انتقاد شده^۵.

کرمانی، هنگام ارزیابی نتیجه جنبش در راه از میان بردن انحصار تنباکو،

۱. ابراهیم تیموری. قرارداد سال ۱۷۹۱ «رزی»، ص ۱۳۵ - ۱۳۷؛ ۱.

صفایی. استاد سیاسی، ص ۵۴ - ۵۵.

۲. ناظم الاسلام کرمانی. تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۱۲.

۳. بایگانی خاور، ایران، ف. «خوان ایران»، پرونده ۴۰۱۲، ورق ۹۸.

۴. صفایی. استاد سیاسی، ص ۲۷، ۲۹، ۳۴ و ۳۵.

5. A. K. S. Lambton The Tobacco Regi: Priude to Revlu-tion, p. 80

در کتاب خود «بیداری ایرانیان» می نویسد که لغو امتیاز، پی آمد جنبش بود و در ضمن، حکومت تعهد کرده و کروغرامت به کمپانی بپردازد. این پولها، نخستین بدهکاری ایران به دولتی خارجی بود. اما، زبانی که از این رهگذر به ایران رسیده بود، بارشد آگاهی ملت ایران و بیداری این ملت و این نکته جبران گردید که ملت در پی مبارزه با امتیاز، درک کرده می تواند کامیابانه، با شاه، رویارویی و از حقوق خویش دفاع کند. جنبش وابسته به انحصار تنباکو، ملت را تکان داد و ملت برای نخستین بار در تاریخ به فعالیت انقلابی برخاست.^۱

امتیاز تنباکو بر حیثیت شاه در برابر چشمان مردم کشور لطمه زد. به هنگام جنبش علیه انحصار تنباکو، اعلامیه هایی پخش می شدند که آنها را نخستین انقلابیون ایران نوشته بودند. در یکی از آنها که نوشته انقلابی - میرزا محمد رضا کرمانی - بود، چنین می خوانیم: «ای مؤمنان، ای مؤمنان، ای مسلمانان! امتیاز تنباکو را از دست دادیم. رودخانه کارون هم رفت. قندسازی مارفت. راه اهواز رفت. بانک آمد و تراموای آمد. کشور به چنگ بیگانگان افتاده است. شاه، توجهی به مصالح ما ندارد. بیایید خودمان اختیار کارهایمان را بدست گیریم».^۲

جنبش علیه انحصار تنباکو نشان داد که آگاهی ملی مردم ایران که علیه سرمایه داران بیگانه و علیه حکومت شاه و در راه آزادی و استقلال کشور خویش بیای خاسته، تاجه اندازه رشد کرده است.

افتادن امتیازهای سودمند و تصاحب مزایای سیاسی و اقتصادی بدست دولتهای امپریالیستی در ایران، در پایان سده نوزدهم، مبارزه بازرگانان و صاحبان صنایع ایران را علیه سرمایه داران خارجی و حکومت شاه که مورد حمایت آنان بود، تشدید کرد. سرمایه داران انگلیسی و روسی که می توان گفت، همه بازرگانی ایران را بدست خود گرفته بودند، عرصه را بر بازرگانان محلی تنگ کرده بودند. بویژه، تأسیس بانکهای خارجی، حال و روز بازرگانان ایرانی را تباہتر ساخته بود.

در سال ۱۸۹۸، بازرگانان شیراز به صدر اعظم نوشته بودند: «پیشتر،

۱. بنگرید: ناظم الاسلام کرمانی. تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۱۴ - ۱۵.

۲. م. پاولویچ، س ایرانسکی. ایران در مبارزه در راه استقلال. مسکو،

۱۹۲۵، ص ۱۰۵.

دادوستد کالاهای خارجی در دست مابود، اما پس از تأسیس بانکها در ایران، این دادوستد یکسره بدست بیگانگان افتاد و چه تجار نامداری که در چند سال اخیر، به خاک سیاه نشستند^۱. بازرگانان، سپس یادآور شد. بودند که اکنون حتی صدور تریاک و کالاهایی دیگر که پیشتر، تنها با ایرانیان بود، بدست انگلیسیها افتاده است^۲.

می توان گفت که امتیازهای بیگانگان، مایه اعتراض همه گروهها و طبقات ایران بود، اما خاستگاه و سببهای اعتراضهای آنان یکسان نبوده است^۳.

در پایان سده نوزدهم، در ایران تظاهراتی گوناگون علیه فرمانروایی روسیه و انگلستان انجام گرفت. بارها در مرز روسیه و ایران، در خراسان و تبریز، علیه سیاست روسیه در این مناطق، آشفتگیهایی رخ داد. در سال ۱۸۹۸ در مکران و در سال ۱۸۹۹ در بوشهر، علیه فرمانروایی انگلستان قیام کردند. کنسول روسیه در سال ۱۸۹۷، از ایران گزارش داده بود: «اغتشاش و سرکشی که انگیزه اش لرزان بودن نظام دولتی است، در ولایتهای ایران، پدیده ای پیش پا افتاده گردیده است: در بروجرد، اصفهان و تبریز، کار بدین منوال بود و درباره برخورد های نسبی کوچک در جاهای دیگر، جای سخنی هم نیست. اکنون، پتروک ناخشنودی مردم در پایتخت به گوش می رسد»^۴. در سال ۱۸۹۷، در تهران، جنبشی علیه بانك شاهنشاهی پدید آمد. گروههای مردم، تهدیدکنان به محاصره بانك شاهنشاهی آغاز کرده و خواستار تعویض بلامانع اسکناس بانقره شدند. روحانیون نیز به جنبش پیوستند. در شعبه بانك که در بازار بود، مردم پنجره ها و درها را شکستند و روبینو مدیر بانك، بزحمت توانست از دست مردم خشمگین جان بسلامت برد. جنبش، جنبه تهدید آمیزی به خود گرفت. حکومت شاه که از طغیان علنی می ترسید،

۱. بایگانی خاور، ایران، ف. «خوان ایران»، پرونده ۸۷۷، بخش ۱،

ورق ۲۹۶.

۲. همانجا.

3. A. K. S. Lambton. The Persian Ulama, p. 261.

۴. بایگانی خاور، ایران، ف. «خوان ایران»، پرونده ۸۷۶، بخش ۱،

ورق ۹۶.

به یاری بانک انگلیس آمد و مبلغ کلانی مسكوك نقره در اختیار آن گذاشت.^۱ حکومت، گذشته از این، واحدهای نظامی را که در شهر بودند، بسیج و فرمان بازداشت فعالترین صرافان را صادر کرد و با این اقدامات، بانک را به زیان مصالح اقتصاد ایران و بانکداران محلی، از ورشکستگی و اراhanید. در پایان سده نوزدهم، در پی مبارزه فعالانه ایرانیان علیه سیاست امپریالیسم بیگانه و حکومت شاه که دستیار امپریالیسم بود، جوانه های جنبش رهایی بخش ملت ایران رویداد گرفت.

لایه های گوناگون جامعه ایران - روحانیون، بازرگانان بورژوازی جوان، پیشه وران، دهقانان و تهیدستان شهرها - در جنبش شرکت داشتند. این، جنبشی بود پیشرفته، زیرا علیه سیاست امپریالیسم بیگانه در ایران و علیه حکومت شاه بود.^۲

مبارزه علیه امتیازهای بیگانگان، در پدید آمدن آگاهی و شناخت ملی مردم ایران نقشی بزرگ داشت و تمرین پیش از جنبش نیرومند و گسترده - انقلاب مشروطیت سالهای ۱۹۰۵-۱۹۱۲، بود.

یادآوری مترجم: از ص ۶۷، مؤلف به کتابی از ابراهیم تیموری اشاره کرده است که گویا کتاب از ابراهیم تیموری نیست. در کتاب «ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران»، اثر فریدون آدمیت (ج ۱، ح ۳۶) تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۵، چنین می خوانیم:

«کتاب تاریخ الدخانیه نوشته شیخ حسن کربلایی، منبع اسناد و اطلاعات معتبری در تاریخچه انحصارنامه دخانیات است. آنچه در تاریخ بیداری ایرانیان نقل شده از همان مأخذ است. اما کار غریب این است که آقای ابراهیم تیموری تمام مطالب و اسناد تاریخ الدخانیه را در رساله اولین مقاومت منفی در ایران گنجانده و بنام خود منتشر کرده است. نخستین بار آقای ابراهیم دهگان که نسخه خطی تاریخ الدخانیه را در دست داشته این قضیه را باز نموده است (مقدمه ابراهیم دهگان بر تاریخ الدخانیه؛ اراک، ۱۳۳۳ شمسی). کار ابراهیم تیموری در تاریخ سرقت های ادبی هم که کتاب کلانی را می سازد، شگفت آور است».

۱. همانجا.

۲. برای تفصیل درباره مبارزه ضد امپریالیستی در ایران، بنگرید: ر. آ. سمیدف، بورژوازی ایران در پایان سده نوزدهم - آغاز سده بیستم.

تدارك برای قرارداد انگلیس و روس درباره تقسیم ایران به مناطق نفوذ

در پایان سده نوزدهم، تلاش امپریالیسم انگلستان برای تقسیم ایران به منطقه‌های نفوذ و استقرار فرمانروایی انحصاری خویش در جنوب کشور و حوضه خلیج فارس، با پافشاری بیشتری نمایان گردید. در سالهای ۱۸۸۷ و ۱۸۸۸، نمایندگان رسمی اداره دیپلماسی انگلستان کوشیدند تا قراردادی در باره تقسیم ایران به منطقه‌های نفوذ، با حکومت روسیه امضا کنند.^۱ اما، حکومت روسیه که امیدوار بود، رفته رفته، رخنه روسیه را به جنوب ایران توان بخشد و در برابر سیادت مطلق انگلستان در این منطقه واکنش نشان دهد، از هر راهی مانع از امضای چنین قراردادی می‌شد. در آغاز سده بیستم بود که به سبب سست شدن موقعیت روسیه در خاور و نیرومندتر شدن رخنه انگلستان در این منطقه، این وضع به دگرگون شدن آغاز کرد.

۳۰ ژانویه سال ۱۹۰۲، قرارداد اتحاد انگلستان و ژاپن به امضا رسید و وضع را - نه به سود روسیه - تغییر داد. این اتحاد که پیش از همه، علیه روسیه بود، در واقع، تدارك دیپلماتیک جنگ روسیه و ژاپن بوده است. اتحاد انگلستان و ژاپن، برای انگلستان، نخستین گام در راه بیرون رفتن از «انزوای درخشان» بوده است. این اتحاد، موقعیت آن کشور را در آسیا تحکیم بخشید و شرایط تازه‌ای برای گذار به سیاستی فعالانه‌تر، نه تنها در خاور دور بلکه در خاور میانه هم پدید آورد. انگلستان با بهره گیری از این نکته که در خاور دور، ژاپن از سیاست دامن زدن به جنگ پیروی و از سال ۱۹۰۲، روسیه را به برخورد نظامی تهدید می‌کرد، با قاطعیتی بیشتر، در افغانستان، ایران و تبت فعالیت می‌کرد. از سال ۱۹۰۲، مسئله ایران در پارلمان و سپس

۱. بایگانی خاور، ایوان «خوان ایران»، پرونده ۲۹۸۴، ورق ۲۳.

در روزنامه‌های بریتانیا، سخت مورد بررسی قرار گرفت. روز نهم ژانویه سال ۱۹۰۲، والتون - نماینده مجلس عوام از حزب کارگر - به هنگام شورپیرامون سخنان پادشاه (انگلستان-م.)، پیشنهادی ارائه کرد که در آن، دفاع از مصالح بازرگانی و سیاسی امپراتوری بریتانیا در ایران خواستار شده بود. وی با عطف توجه نمایندگان به افزایش نفوذ روسیه در شمال که می‌توان گفت در نتیجه آن، عرصه بر بازرگانی انگلستان در این بخش ایران، یکسره تنگ شده بود، یادآور شد، برای انگلستان نیز ضروری است که همین کار را در جنوب انجام دهد و با روسیه، در باره مرزبندی منطقه نفوذ در ایران، قراردادی امضا کند. بیشتر نمایندگان، از پیشنهاد او پشتیبانی کردند. **ادوارد گری** قاطع تر از دیگران به هواداری از قرارداد سخن گفت: «اگر در این کشور (ایران - مولف)، روسیه می‌بایست گسترش پیدا کند، این کار می‌بایست با موافقت انگلستان باشد. پیش از همه، می‌بایست با نیات روسیه آشنا شد و روشن ساخت که این نیت تا چه اندازه با مصالح بریتانیا همخوان است».^۳

شور و بررسی پیرامون مسأله ایران، در ماه ژانویه در پارلمان، نشان داد که موافقت با روسیه در باره تقسیم مناطق نفوذ، همچنان، هدف سیاست بریتانیا در خاور میانه است. اما، ویژگی این مباحثات آن بود که نمایندگان از موافقت با روسیه - بی هیچ گذشتی در جنوب ایران و خلیج فارس - هواداری کردند. **کرن بورن** - معاون وزیر امور خارجه - روشن تر از دیگران این اندیشه را ابراز کرد و گفت: «تمامیت ایران، دارای مرزهایی است و نمی‌تواند بی وابستگی به اقدامات دولتهای دیگر مورد حمایت باشد، زیرا می‌بایست توازن قدرتها رعایت شود و انگلستان نمی‌تواند از برتری خود در خلیج فارس که بنیادش قدرت ناوگان انگلستان است و در ولایاتی که همجوار امپراتوری هند است، دست بردارد».^۴ از این سخنان، تهدیدی بی میانجی به نشانی روسیه، به گوش می‌رسید و در واقع، به معنی خودداری قطعی انگلستان از هر گونه گذشت در برابر روسیه، در خلیج ویا در بخشهای همجوار آن بود. چرخش نوین در سیاست انگلستان، در روزنامه‌های انگلستان که خواهان

۱- همانجا پرونده ۲۹۹۰. ورق ۲۱۳

۲. همانجا، ورق ۲۱۵

۳. همانجا، ورق ۲۱۳.

۴. همانجا،

تدبیرهایی موثر علیه پیشرفت روسیه در جنوب ایران بودند، بازتاب گسترده‌ای داشت^۱. این فعالیت، از پشتیبانی رسمی برخوردار گردید. لندزداون وزیر امور خارجه انگلستان، در پارلمان گفت که تلاش دولتهای دیگر برای جای گرفتن در خلیج فارس، همچون تهدیدی جدی برای مصالح انگلستان ارزیابی خواهد شد^۲.

نمایش جنگی ناوگان انگلستان در خلیج فارس، پشتوانه مادی همه این فعالیتها بود. در پاییز سال ۱۹۰۳، یک اسکادران باشش ناو، از بندرهای عمده خلیج فارس بازدید کرد. آمدن اسکادران دریایی انگلستان، به معنی تقویت استیلای بریتانیا در این منطقه بود.

نمایش جنگی ناوگان در خلیج فارس، هم علیه روسیه بود و هم علیه آلمان. انگلستان، پس از تلاشهای ناکامش برای توافق با آلمان درباره راه آهن بغداد، مصممانه، در راه نزدیکی قطعی با فرانسه، یعنی در راه آن سیاست بین‌المللی گام نهاد که سرانجام، در اروپا به پدید آمدن ائتلاف ضد آلمان انجامید. در همین هنگام نیز مبارزه دیپلماسی بر سر روسیه، میان انگلستان و آلمان که عامل اساسی مناسبات بین‌المللی در اروپا پس از جنگ روس و ژاپن شده بود، بر روشنی نمایان گردید. همین نکته بود که انگلستان را به آغاز مذاکراتی تازه با روسیه برانگیخت.

در اکتبر سال ۱۹۰۳، به هنگام سفر لامزدرف به پاریس، لندزداون به وزیر امور خارجه پیشنهاد کرد که مذاکرات پیرامون مسائل مورد مناقشه، آغاز گردد. لامزدرف موافقت کرد و دستوراتی به بنکندرف سفیر روسیه در پاریس داد. مسائل منجوری، آسیای میانه و ایران مورد بررسی قرار گرفتند، اما طرفین، درباره هیچک از این مسائل نتوانستند به توافق برسند.

در آسیای میانه، انگلیسیها خواستار برسمیت شناختن افغانستان و تثبیت در منطقه نفوذ انگلستان بودند و برای تقسیم ایران پافشاری می‌کردند. سفیر روسیه پذیرفت که در تثبیت و افغانستان گذشت کند، اما از تقسیم ایران، یکسره سرباز زد، «زیرا سببی نمی‌بیند که بنابر آن، فعالیت بازرگانی روسیه در بخش شمالی کشور محدود گردد»، اما آماده بود که برتری انگلستان را در خلیج

1. The Parliamentary Debates, Series. Vol. 121' p. 1330-1353.

۲. همانجا، ص ۱۳۴۸.

برسمیت بشناسد، هرچند که در این صورت نیز روسیه می‌توانست خواستار «راه بازرگانی درخلیج باشد»^۱.

روشی که روسیه به‌عنگام مذاکرات درپیش گرفته بود، گواه آن است که روسیه بر آن نبود که واپس نشنید و حتی برعکس، باالهام از کامیابیهای سیاست اقتصادی در ایران، در اندیشه آن بود که این کشور را یکسره فرمانبردار خویش سازد. بدیهی است که انگلستان نمی‌توانست با این شرایط موافقت کند و مذاکرات بریده‌شدند.

جنگ روس و ژاپن، مانع از انجام نقشه‌های روسیه در ایران گردید. برنامه اقتصادی که روسیه در سال ۱۸۹۵، به‌انجام دادنش آغاز کرده بود، نیمه‌کاره ماند. فعالیت‌های بعدی سیاست روسیه در ایران، خواهان هزینه‌هایی تازه بود که نمی‌توانست بر اقتصاد واپسمانده روسیه بی‌تأثیر باشد. افزوده بر این، ویتة - الهم بخش اساسی سیاست فعال اقتصادی روسیه در ایران - برکنار شده بود. قدرت «ثلاثة» - ویتة، لامزدرف و کوروپاتکین - در واقع، فرو ریخته بود. آن دسته‌بندی بر سر کار آمد که بزای برازف سرپرستش بود و از سیاست تجاوزکارانه روسیه در خاور دور و نزدیکی با آلمان هواداری می‌کرد. اما، سوی تازه در سیاست روسیه، هنوز گواه آن نبود که نقشه‌های تجاوز کارانه روسیه، تنها به‌خاور دور محدود می‌شود.

شکست در جنگ روس و ژاپن، بر اعتبار روسیه لطمه زد و حال و روز اقتصادی آن را تباہتر کرد. روسیه نمی‌توانست از بانکداران لندن و پاریس وام خارجی نگیرد. اما، ایران از روسیه سرمایه‌گذاریهای تازه و تازه‌تری می‌خواست، که از امکان روسیه فراتر بود. وابسته به همین نکته، در کنفرانس ویژه مسأله سیاست مالی - اقتصادی روسیه در ایران که در سال ۱۹۰۴ تشکیل گردید، اندیشه‌های تازه‌ای به گوش رسید. کوکوتسف وزیر دارایی، خواهان محدود ساختن یاری نقدی به ایران و دادن یاری نقدی، تنها در مواردی استثنایی شد.^۲ در کنفرانس، اندیشه‌ای درباره محدود ساختن فعالیت کار - فرمایی روسیه ابراز شد: «به قلمرو شمال ایران، نه در آن سوی خطی که از اصفهان می‌گذرد. در جنوب این خط، رقابت با دولتهای خارجی و بویژه با

1. British Documents on the Origin of the War. Vol. 4, No 181 b.

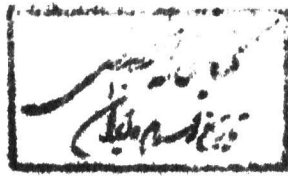
۲. بایگانی خاور، ایران، ف. «خوان ایران»، پرونده ۴۰۲۸، ورق ۴۴.

انگلستان برای ما بسیار دشوار است و این رقابت می تواند بر مناسبات ما با این دولتها، تأثیری بسیار نامطلوب داشته باشد»^۱. کنفرانس، در واقع، منطقه نفوذ را در ایران برسمیت شناخته بود. اوضاع و احوال بین المللی چنان شده بود که روسیه و انگلستان به یکدیگر نزدیک شوند.

اختلاف اساسی میان روسیه و انگلستان درباره تقسیم ایران بر مناطق نفوذ، از میان رفت. دولت روسیه، پس از شکست در جنگ روس و ژاپن، سخن شنواتر شده بود.

تشدید استیلاي آلمان بر خاورمیانه، آغاز انقلاب در عراق و جنبش رهایی بخش ملی در هندوستان، به نزدیک شدن مواضع روسیه و انگلستان یاری کردند. دولت روسیه که در پی شکست در جنگ روس و ژاپن و انقلاب سال ۱۹۰۵ ناتوان تر شده بود، بناچار به مذاکرات درباره تقسیم مناطق نفوذ در خاورمیانه، با انگلستان تن در داد.

۳۱ اوت سال ۱۹۰۷ قرارداد تقسیم مناطق نفوذ در ایران، افغانستان و تبت به امضا رسید.



صفحة

فهرست

۵	از مترجم
۶	درآمد
۹	ستیز دولتهای امپریالیستی بر سر ایران
۴۵	استیلای بازرگانی خارجی دولتهای امپریالیستی بر ایران
	رشد اجتماعی - اقتصادی و سیاسی ایران در شرایط
۵۴	رخنه سرمایه بیگانه
۶۴	مبارزه توده‌های خلق علیه امتیازها و انحصارات
	تدارک برای قرارداد انگلیس و روس درباره تقسیم ایران
۷۵	به مناطق نفوذ